

تبلیغات سراسر دروغ و حيله گرایانه سرمایه داری	پیرامون علل ناکامی رأس نظام در سرنگونی رژیم بشار اسد (بخش اول)	در جبهه جهاتی کمونیستی	از هر دری سخنی	به نورسلطان نظربایف، رئیس جمهور قزاقستان	در مورد انتشار «پیام سندیکا»
صفحه ۲۲	صفحه ۲۲	صفحه ۲۲	صفحه ۷	صفحه ۶	صفحه ۵

۱۶ آذر با ۶۰ سال وظیفه یکسان!

۶۰ مین سال گرد ۱۶ آذر، روز دانشجو، فرامی رسد. روزی که سه دانشجوی دانشکده فنی دانش گاه تهران - شریعت رضوی، احمدقنچی و مصطفی بزرگ نیا در مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم شاه حاصل کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ - توسط دژبانان حکومت نظامی تهران از کلاسهای درس بیرون کشیده شده و به قتل رسیدند. از آن تاریخ سه وظیفه ی اساسی این روز برجسته: مبارزه علیه رژیم، مبارزه علیه امپریالیسم، مبارزه برای پادگانگی نبودن دانش گاه و آزادی بیان و تشکل یابی در آن، کما فی السابق هنوز هم به قوت خود باقی بوده و به نتیجه ی قطعی به سود دانشجویان نرسیده و در برخی زمینه ها نظیر تفکیک جنسیتی، ستاره دار نمودن دانشجویان، محدود نمودن دختران از ورود به برخی رشته بقیه در صفحه چهارم

لیبرالیسم در ضدیت با سوسیالیسم!

"جهان سومی" به وجود آورده، جناحی از بورژوازی لیبرال با به دست گرفتن پرچم نخ نموده ی "دموکراسی" و مبارزه با "استبداد" و برای جلب بخش بزرگی از خرده بورژوازی این کشورها، برای کسب یا حفظ قدرت سیاسی در دست خویش شدیداً تلاش می کند. در حالی که دموکراسی بورژوائی بیش از پیش به دوران فرتوتی اش رسیده و حتا در پیش رفته ترین کشورهای سرمایه داری به نفس نفس افتاده است. این تلاش در ایران به دوصورت پیش برده می شود:

از یک سو برای توجیه ضرورت مبارزه علیه استبداد به خاطر استقرار دموکراسی، از طریق بیان این که در ایران برخلاف ادعای ماتریالیسم تاریخی مارکسیستی، جامعه ایران دورانهای برده داری، فئودالی و بورژوائی را به بقیه در صفحه دوم

تمرکز یابی مداوم سرمایه و به وجود آمدن انحصارات فراملی عظیم و دست یابی به قدرت در کشورهای امپریالیستی، که توسل به دیکتاتوری و اعمال قدرت در کشورهای امپریالیستی و درجهان ماهیت به شدت ارتجاعی آنان را نشان می دهد که ابعاد فاجعه آمیزی به خود گرفته است. اما در این روند، "گلوبالیزاسیون" و "بازار آزاد نئولیبرالی" در بیش از دو دهه ی اخیر توسط این نظامهای امپریالیستی که هسته ی ایده نولوژیکی اش دامن زدن هر چه بیشتر به "فردگرایی" و خصوصی سازیهاست ظاهراً در تضاد با ایجاد امپراتوری جهانی سرمایه می باشد!

اما در کشورهای پیش نرفته که به علت اعمال دیکتاتوری عریان بورژوا - فئودالی، با وجود حاکمیت نظام سرمایه داری حالت انفجاری را در این کشورهای معروف به

کرکسها در آسمان ایران به دنبال طعمه اند!

به دستور مونیوپولهای جهان خوار، دولتهای امپریالیستی یکی بعد از دیگری در ظاهر فشار آوردن به دولت جمهوری اسلامی ایران در زانو زدن در برابر خواستهای سیری ناپذیر آنان و در حقیقت و عمل فشار ضدبشری گذاشتن به روی توده های وسیع مردم و به ویژه کارگران و زحمت کشان ایران برای رضایت دادن به استثمارشان، سالهاست که در اعمال تحریم سرازیا نمی شناسند. اینان قرار دادهای خود را در انجام دزدیهایشان خون سردانه به هم زده و صدها هزار کارگر را به بی کاری و فقر و فلاکت کشاندند. ولی به محض این که بعد از فشار آوردن به حاکمان ایران زمینه برای مذاکره فراهم شد این حاکمان که در صدد پر کردن باز هم جیب خود بودند که در اثر این محدودیتها در استخراج و فروش بقیه در صفحه پنجم

شعبده بازی در ۱۶ آذر!

در آن شرکت داشتند، بسیج قصد برهم زدن جو و ایجاد درگیری را داشت که با درایت دانشجویان از این امر جلوگیری شد. ایرانپرس نیوز: در ادامه مراسم روز ۱۶ آذر دانشگاه تهران در سالن فردوسی دانشکده ادبیات، انجمن اسلامی دانشجویان و گروه دیگری از دانشجویان منتقد در جلسه ای حاضر شدند که سخنرانان آن محمدرضا خاتمی، شکوری راد و داود سلیمانی بود. اگرچه سالن تنها گنجایش ۱۵۰۰ نفر را داشت اما بیش از دو هزار دانشجو در سالن و بیرون آن جمع شدند و یکصدا فریاد «مرگ بر دیکتاتور» سر دادند. در دست برخی دانشجویان پلاکاردهایی قرار داشت که به ستاره دار شدن دانشجویان اعتراض شده بود. در حالیکه منطقه دانشگاه در محاصره لباس شخصی ها و پلیس بقیه در صفحه سوم

سناریو اول:

به گزارش دانشجوی نیوز، از ابتدای شروع این تجمع، نیروهای بسیج دانشجویی که از چند روز پیش با پیامک و پست الکترونیکی سازماندهی شده بودند، به همراه نیروهای لباس شخصی، قصد بر هم زدن این تجمع را داشتند. دانشجویان بسیجی با سر دادن شعارهای الله اکبر و مرگ بر امریکا به جمع دانشجویان رفته و تجمع دانشجویان را برهم زدند. دانشجویان برگزار کننده تجمع که قصد سخنرانی در مراسم را داشتند با دخالت نیروهای انتظامات دانشگاه مجبور به جمع کردن سیستم صوتی خود شدند. در این تجمع سرود "یار دبستانی" و شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" از سوی دانشجویان سرداده شد. در این تجمع که صدها نفر از دانشجویان



لیبرالیسم و ضدیت... بقیه از صفحه اول

روی خودنדיده و هم اکنون این نظام سرمایه داری نیست که بر مردم ایران استبداد روا می دارد، بلکه نتیجه سلطه ی نوعی دارودسته هایی با دیدگاه قبیله ای است که به استثمار و ستم بر اکثریت مردم می پردازند. در نتیجه روند حاکمیت در ایران در گذشته و حال پیوسته چنین بوده است و نه حاکمیت طبقاتی! شاه بیت این ادعا بیان مثلا مزدپردازی به کارگران در دوران سلسله هخامنشی و فقدان دوران برده داری، این می گردد که جمع بسته های مارکسیستی در مورد ایران صادق نبوده و مارکسیسم بر اساس بررسی اوضاع تاریخی در اروپا تدوین یافته و لذا مارکسیستهای ایرانی نباید هرچه در مارکسیسم بیان شده در ایران پیاده کنند. در حالی که پیدایش پول از نظر تاریخی ناشی از تسهیل مبادله بین تولیدگران صورت گرفته و در این میان حتا روابط ابتدائی کارمزدی - که فقط با پرداخت پول به تنهایی صورت نمی گرفته و با جنس دهی نیز هم راه بوده - را تبدیل به قانونی کلی می کنند، بدون این که دلیلی بر حاکمیت این شیوه تولید در دست داشته باشند. به سخن دیگر از گاه کوهی می سازند که اوج غیر مستدل و غیر علمی بودن آن کاملا آشکار است.

هدف اینان با مجموعه ی این صغرا کبرها آن است که "اثبات کنند" مارکسیسم را باید کنار گذاشت و برای برچیدن استبداد در ایران مبارزه کرد، آن هم بایدید "همه باهم" علیه دارودسته ی حاکم که چیزی بیشتر از آن نیست که مبارزه طبقاتی را باید کنار گذاشت. این دیدگاه آشتی طبقه کارگر با سرمایه داران لیبرال را تجویز می کند تا نهایتا این بار این سرمایه داران به قدرت دست یابند. این دیدگاه ورشکسته که مارکسیستها را متهم می کند که سیر تحولات جامعه ایران را نمی شناسند - ضمن این که نیمه ای از حقیقت را بیان می کند - در لاف "بررسی علمی ایران" و نفی تلاش کمونیستها در تکیه به مبارزه طبقاتی و ضرورت انجام انقلاب سوسیالیستی، تدریجا دارد به شیپور تبلیغاتی بورژوا لیبرالها تبدیل می شود. در حالی که اینان هم اکنون با روی کار آمدن "اصلاح طلبان" رژیم ولایت فقیه می بینند که آنان به عنوان مدافعان سرمایه داری لیبرال که با سرمایه داری دولتی در تضاداند، در همین دوران کوتاه قدرت گیری شان، چیزی که در مخیله شان خطور نمی کند برچیدن استبداد مورد نظر این حضرات است و بقایای مدافعان بورژوازی لیبرال سکولار نیز هیچ

گاه در تاریخ حقوق کارگران و زحمت کشان و کمونیستها را به رسمیت نشناخته اند. از سوی دیگر، جناح دیگری از روشن فکران خرده بورژوا که می بینند با گذشت زمان و ورشکسته گی نظام سرمایه داری، سوسیالیسم اعتباری روز افزون در میان توده های کارگر و زحمت کش می یابد، به دست کاری در اصول اساسی کمونیسم علمی می پردازند و راه حل پیش روی سوسیالیسم را از جمله در گرو "دموکراسی مشارکتی" ذکر می کنند.

کمونیسم علمی بر اساس تحلیل طبقاتی از جوامع بشری و این که مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله جامعه جهانی انسانها را به حد از خود بیگانه گی کشانده، راه حل زیر را ارائه می دهد: از بین بردن استثمار و ستم و انواع تبعیضهای موجود در جامعه جز از طریق انقلاب قهرآمیز، سلب مالکیت خصوصی و استقرار مالکیت عمومی ممکن نیست. در این راستا، طبعا در جامعه سوسیالیستی سلب مالکیت شده گان به راحتی حاضر نیستند بهشت حاکمیت از دست رفته شان را بامیل و رغبت در اختیار هدایت آنانی بگذارند که فاقد مالکیت اند و اینان طبق شواهد عظیم تاریخی مجبورند نسبت به سلب مالکیت شده گان دیکتاتوری اعمال نمایند تا آنها نتوانند با تدارکی ضدانقلابی، بهشت از دست رفته شان را به مثابه مشمت ناچیزی از مردم دوباره به دست آورده و به استثمار و ستم اکثریت عظیم ساکنان کشورهای جهان بپردازند.

به همین علت، کمونیسم علمی بدون ریا و تزویر دیکتاتوری پرولتاریا و دموکراسی شورائی را دوران اولیه گذار به کمونیسم ذکر کرده و حتا طی این دوران تاریخی، انجام انقلابات فرهنگی متعدد را برای زدودن کلیه ی افکار و سنتهای ارتجاعی ضرورتی اجتناب ناپذیر بیان کرده است. تاریخ جوامع بشری نشان داده که علارغم خصلت جهانی انقلابات پرولتری به دلیل به وجود آمدن حلقه های ضعیف در زنجیر اسارت سرمایه داری امپریالیستی، می توان این زنجیر را در این حلقه ها شکست و در حیطه ی تلاش برای استقرار سوسیالیسم در آنها پیش رفت. این تاریخ هم چنین نشان داده که سرمایه داری جهانی با تمرکز کلیه ی نیروهای اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و تبلیغاتی خود تلاش کرده تا پدیده نوظهور سوسیالیسم را در نطفه خفه کند. امری که حاکی از حدت و سبوعیت مبارزه طبقاتی از جانب سرمایه داری جهانی می باشد. کمونیسم علمی هیچ گاه ادعا نکرده است که

تا آخرین رمز و رموز پیش روی جامعه سوسیالیسم را می تواند از پیش تعیین کند و با احترام به اصل ارجحیت پراتیک به مثابه شیوه ای ماتریالیستی به جز در نکات عام بینشی، از حرکت مشخص هر جامعه در زمان معین برای پیش بردن اصول سوسیالیستی دفاع می کند. به همین علت جز بیان نکات اساسی مربوط به نظامهای طبقاتی و از جمله نظام سوسیالیستی نیز که هنوز نظامی طبقاتی است، ضمن این که تلاش برای به زوال کشاندن طبقات، مبارزه طبقاتی، دولت طبقاتی می کند، تا به جامعه کمونیستی در جهان آزاد از هرگونه استثمار و ستم و تبعیض گام بگذارد، وارد جزئیات ساختمان سوسیالیسم از قبل نمی شود.

بنابراین رشد جامعه سوسیالیستی در گرو حل مسائل آن توسط سازنده گان آن و نه توسط بقایای نظام سرمایه داری یعنی بقایای بورژوازی سلب مالکیت شده، تعداد قابل ملاحظه خرده بورژوازی و بقایای جامعه فنودالی است که در لاف مذهب و آئین و رسومات آن سدی در پیش روی سوسیالیسم می باشند. به این اعتبار، کسانی که باتمام وجود برای ساختن جامعه سوسیالیستی تلاش می کنند، نباید حتا برای یک لحظه مبارزه طبقاتی موجود در سطح چنین جامعه ای را که بسیار حادثر و پیچیده تر و ظریفتر پیش برده می شود، کنار بگذارند. حال اگر به استدلال مدافعان نظام دموکراسی مشارکتی در سوسیالیسم توجه کنیم، محور اساسی آن کنار گذاشتن مبارزه طبقاتی و تبلیغ "همه باهم" از طریق این دموکراسی در پیشبرد مسائل در سوسیالیسم می باشد. این خیالبافیها و نفی اصول تئوریک کمونیسم علمی، در مورد پیشبرد مبارزه طبقاتی بنا بر رشد دیالکتیکی این اصول، علفهای خاردار مضر هستند که در باغ گل و ریحان مبارزه طبقاتی روئیده و تنها و تنها در خدمت بورژوازی لیبرال مقامی می یابند و بزرگ ترین تحول آنان هم در حد سکولار شدن است و نه بیشتر!

درک یک جانبه روشن فکران خرده بورژوا از مقوله دموکراسی و معادل قرار دادن آن با آزادی، خود زمینه ساز گرایشهای فوق می گردد. چه از نظر تاریخی و چه بنابه تحلیل طبقاتی توسط کمونیسم علمی دموکراسی در سطح حاکمیت معنا می یابد که تحت عنوان "حکومت مردم بر مردم" بیان می شود. تضاد این ادعا در خودش آشکار است. حاکم شدن و حکم راندن عده ای از مردم بر عده دیگر مفهومی جز نابرابری بین آنان ندارد. به این اعتبار دموکراسی حلال

حاکمیت لیبرالیسم کهنه و نو بر بریت را به ارمغان آورده است!



مشکلات مردم و رهائی و آزادی آنان نیست.

مارکسیسم باتدقیق همین ناروشنی است که دموکراسی را امری طبقاتی می داند و نشان داده است که در تاریخ جوامع بشری، صاحبان وسایل تولید و مبادله تا به امروز حاکم بوده اند، و بر اکثریت عظیمی از مردم که فاقد این وسایل بوده و تنها صاحب نیروی کار خود بوده اند و پیوسته تحت استثمار و ستم و تبعیض قرار داشته اند، حکم رانده اند. به همین جهت از "دموکراسی برده داری، فئودالی و بورژوائی" که آزادیها را برای برده داران، فئودالها و سرمایه داران اساسا تقدیم کرده اند، صحبت کرده و می کنند.

کمونیستها هم چنین اعتقاد به این دارند که "تاریخ بشر، تاریخ مبارزه طبقاتی" و "تلاش برای گذار از حیطه ی ضرورتها به قلمرو آزادی" بوده است. نتیجه آن که نظیر همه ی جوامع طبقاتی در سوسیالیسم نیز حاکمیت و دیکتاتوری طبقه کارگر - به مثابه اکثریت جامعه - بر بورژوازی - به مثابه اقلیت - سلب مالکیت شده و بقایای افرادی که در ضدیت با سوسیالیسم قرار داشته باشند، اعمال خواهد شد و برای کلیه ی افراد غیرکارگری که همراه کارگران در پیشبرد سوسیالیسم فعالیت می کنند دموکراسی پرولتاریائی(حق انتخاب کردن و انتخاب شدن به شیوه ای شورائی استفاده از آزادی عقیده و بیان و تجمع و حزب) وجود خواهد داشت. و برای مخالفان نظام سوسیالیستی که مشتئ ناچیز می باشند به جز آزادی عقیده و بیان و رای دهی، امکان دیگری داده نخواهد شد. قابل تصور نیست که نظام پوسیده ارتجاعی را اول سرنگون باید ساخت و سپس به مدافعان این نظام پوسیده و سرنگون شده هر نوع آزادی مورد استفاده مدافعان نظام نو و به خصوص متشکل شدن را دودستی هدیه نمود تا علیه آن دست به اقدام بزنند. این امر در شرایطی که انقلاب سوسیالیستی در اکثر کشورهای جهان رخ نداده و در اندک کشورهایی که در محاصره ی نظام سرمایه داری جهان باشند، پیروز شده باشد، بیش از پیش مصداق می یابد و خطرناک ترین تصمیم قانونی در سرنگونی خود نظام سوسیالیستی می باشد. قانون اساسی سوسیالیسم نیز توسط شوراهای کارگری و زحمت کشان تصویب شده و حتا در صورت ضرور به رای عمومی مردم هم گذاشته خواهد شد. و تخطی در هر سطحی از آن طبعا به مجازات نیاز خواهد داشت.

کلیه کمونیستهایی که آغشته به باورهای خرده بورژوائی نیستند، ضرورت دارد که در مبارزات طبقاتی پیش رو در ایران

به مبارزه با نظرات رفرمیستی و اصلاح طلبانه و لیبرالیستی بورژوائی به مثابه "رهائی بخش" پرداخته و مانع آن شوند که توهمات جدیدی در روند مبارزه طبقاتی میدان شکوفائی پیدا کنند و بار دیگر در به حاکمیت رساندن بورژوازی لیبرال سکولار قرار بگیرند. فراموش نکنیم که بورژوازی لیبرال کنونی در صورت قدرت گیری در ایران همانند پیشینیان ۲۰۰ تا ۴۰۰ سال پیش خود فکر نمی کند، چون که مبارزه طبقاتی علیه فئودالیسم در ایران در شرایط کنونی تعیین کننده مناسبات طبقاتی حاکم و استراتژیک نیست و مبارزه طبقاتی در سطح استثمارکارمزدی اساسا جریان دارد. بورژوازی لیبرال از سوسیالیسم به مراتب بیشتر از بقایای نظام فئودالی هراس دارد.

ک. ابراهیم - ۱۰ آذر ۱۳۹۲



شعبده بازی در ۱۶ آذر بقیه از صفحه اول

قرار گرفته بود و حراست دانشگاه تلاش زیادی کرد تا دانشجویان شعارهای ضد حکومتی ندهند، اما فریاد مرگ بر دیکتاتور در دانشگاه تهران طنین انداز بود. گفته می شود تعدادی از دانشجویان دستگیر شده اند، اما هنوز اسم و مشخصات آنها معلوم نیست.

سناریو دوم:


در ۱۶ آذر امسال، شعبده بازی رفرمیستها با حضور رئیس جمهور حسن روحانی در سالن مرکز همایش های بین المللی دانشگاه "شهبهشتی" در پاسداشت مراسم ۱۶ آذر، تف سربالائی بود در تجمع دانشجویان که ناگزیر بر روی خودشان می افتد.

سردمداران طبقه سرمایه داران استثمارگر و خون خوار به خوبی آگاهند که بدون کشتادن دانشجویان به صف ظلم و ستم خود نه قادرند چرخهای اقتصادی کشور را در زیر نظر متخصصان به حرکت در آورند؛ نه در اداره کشور بوروکراتهای حیلہ گری را در خدمت خود داشته باشند؛ نه قلم به دستان دروغ پردازی را در ایجاد توهم در میان مردم بسیج کنند؛ نه دیپلماتهای قانون دان مزوری داشته باشند که ارتباط طبقه حاکم را با حاکمان کشورهای دیگر جهان برقرار سازند، نه درجه داران و فرماندهان پاسدار و نظامی رادر گرداندن نیروهای مسلح سرکوب گر به خدمت خویش در آورند و در یک کلام نه قادرند چرخهای اقتصادی،

سیاسی، نظامی، اجتماعی، فرهنگی و غیره را بگردانند.

به این دلایل، در کوره راه عوام فریبی در میان دانش جویان دست به کار شده اند، در حالی که به هیچ یک از آرمانهای ۱۶ آذر و از جمله: احترام به حقوق دانشجویان و دست برداشتن از پادگانی کردن و قبرستان سازی از دانشگاههای ایران، دفاع از حقوق مردم و استقلال کشور در برابر امپریالیستها و احترام به حقوق مردم در عرصه ی آزادیهای دموکراتیک اعتقاد نداشته و کوچک ترین گامی بر نمی دارند. کما این که در صد و اندی روز انتصاب حسن روحانی به ریاست جمهوری، اعدامهای جوانان از ۳۰۰ نفر تجاوز کرده، در مسئله اتمی برخلاف ادعای "بُرد - بُرد" شان، تسلیم جنایت کاران امپریالیست گشته اند که حضور مداخله گرشان در ایران هر چه شفاف تر و وقیحانه تر به جریان افتاده است و پیش پا افتاده تر از همه دست از تجاوز به حقوق دانشجویان بر نداشته اند!!

گرچه شعارهایی نظیر "سلام بر روحانی، دورد برخامی"، "روحانی زنده باد، هاشمی پاینده باد"، "روحانی متشکریم" نشان داد که دیدار روحانی کاملا سازماندهی شده و عده ای دانشجویان در سالن حضور یافته بودند تا تصور توهم پراکنی را در ساحت آزادی خواه دانشگاه مرسوم نمایند، ولی اگر نسبت به تلاش حاکمان در سالهای گذشته در دانشگاههای ایران مقایسه ای صورت دهیم، دانشجویان در سالهای گذشته به جای تشکر از حضور احمدی نژاد شعار "مرگ بر دیکتاتور!" را سردادند و احمدی نژاد را وادار به فرار از دانشگاه از در عقب نمودند. بنابراین، سازماندهی چنین شعبده بازی در دانشگاه، بدون مقاومت هر چه یک پارچه تر دانشجویان در عدم خوش آمدگویی و طرد رئیس جمهور و برافراشتن پرچم شعارهای امروز مردم و از جمله شکستن لوله های تفنگ و بریدن طنابهای دار در اعدام جوانان؛ برگرداندن بی قید و شرط کلیه دانشجویان ستاره دار به دانشگاه؛ آزادی کلیه دانشجویان و دیگر زندانیان سیاسی و غیره و در مقابل برگشت به شعار "یا حسین یامیر حسین" نشان از عقب رفت جنبش دانش جوئی حداقل در سطح دانشگاه "شهبهشتی" می باشد که مسلمانان از دید دانشجویان مبارز عمیقا دلبسته به حقوق کارگران و زحمت کشان، زنان و جوانان و آزادیهای دموکراتیک به دور نخواهد ماند.

با وجود این، حتا در این تجمع فرمایشی نیز شعار "دانشجوی سیاسی آزاد باید گردد" 

پیروزی دانشجویان در "اتحاد، مبارزه، سوسیالیسم" است!



از جمله شعارهایی بود که به صورت مرتب در این مراسم از سوی دانشجویان سر داده شد. امری که نشان داد مقاومت و مبارزه در میان دانشجویان زنده است. رییس جمهور یک بار در واکنش به این شعار گفت: دولت به همه وعده هایی که به مردم داده است پایبند است. ولی عجب که در توافق با غارتگران بین المللی در ۱۰۰ روز بعد از انتخابات پای بندانه عمل کرد و حتا در برابر آنان زانورد ولی در دانشگاه امیرکبیر دانشجویان با باتوم بسیجی ها روبه روشدند. لغو تصمیم "ستاره دار" شده ها و برگرداندن این دانشجویان مگر چه بغرنجی دارد که فعلا گویا به زمان نیاز دارد، ادعای دروغین "پای بندی" دولت و رئیس جمهور به وعده هائی که به مردم داده است را وی با تردستی آخوندی کنار گذاشت و در مورد خواست آزادی موسوی و کروبی نیز گفت انجام این کار هم زمان می خواهد!! این روی داد غم انگیز در مورد پاسداری از آرمانهای ۱۶ آذر نشان داد که بعد از سرکوبهای خونین، حرکت مزورانه ی حاکمان در پرداختن به لفاظیهای رفرمیستی در میان طیفی از دانشجویان تلاش عبثی است برای ساختن پایه مدافع خود در دانشگاهها!

مبارزه دانشجویان آگاه و مبارز با این حيله گریهای رفرمیستی تنها با پیش کشیدن شعارهای آزادی خواهانه و حق طلبانه است که مشت توهم پراکنان را باز کرده و بار دیگر هرچه بیشتر به دانشجویان ثابت خواهد نمود که تا زمانی که مردم ایران و به خصوص کارگران و زحمت کشان حقوق خودشان را از کارخویش و از اداره کردن جامعه به دست نیاورند و صفحات روزنامه ها عارغم خودسانسوریهها باز هم پرباشد از زدیهای میلیاردی، بیکارسازیها، تجاوز به حقوق زنان و کودکان و فشارهای فاشیستی در زندانها که اعتصاب غذای هزاران نفری نشان از بُعد فاجعه دارد و زندانیان سیاسی محکوم شده در دادگاههای بلخی آزدنگشته و دقیقه ای هم از آزار و تحقیر و شکنجه رها نمی شوند و به حقوق زندانیان غیرسیاسی نیز احترام گذاشته نمی شود، با چرب زبانی رفرمیستی به مصداق "باحلوا حلوا گفتن دهان شیرین نمی شود"، آزادی و رهائی نزدیک به ۸۰ میلیون مردم ایران و از جمله حدود ۱۶ میلیون دانش آموز و دانشجو تحقق نخواهد یافت.

به هرحال با بررسی دو سناریوی فوق به راحتی می توان دریافت که تضاد بین نظرات رفرمیستی با انقلابی از جمله در عرصه ی دانشگاهها ادامه دارد و نهایتا پیروزی با آتانی

خواهد بود که از حق و عدالت دفاع می کنند و نه از توهم پراکنی های رفرمیستی مزورانها! شعار "دانشجو می رزمد، می میرد، ذلت نمی پذیرد!" قطب نمای آزادی خواهانه و عدالت جویانه ی دانشجویان است. و در نهایت رفرمیستها نیز همانند دیگر جریانات نظام سرمایه داری اعم از مذهبی و یا سکولار قادر نخواهند شد پرچم مبارزاتی دانشجویان را از دستشان بربایند. مشعل اهداف ۱۶ آذر همچنان در دانشگاههای ایران مشتعل و پیروز باقی خواهد ماند.



۱۶ آذر... بقیه از صفحه اول

های تحصیلی، عارغم استعدادشان، حذف تعدادی از دروس دانشگاهی که مناسب حال نظام پادشاهی ولایت فقیه نیست و ... به مراتب بدتر از گذشته شده است.

گرچه دانش گاه یک سنگر مبارزاتی در دفاع از حقوق دموکراتیک کل مردم ایران بوده و دانشجویان در مبارزه علیه نظامهای پادشاهی زمینی و آسمانی قربانیان زیادی چه از طریق کشتارهای بی رحم حاکمان و چه در زندانها و شکنجه گاهها تاکنون تحمل کرده، و دست از مبارزه ننشسته و با گذر زمان هرچه بیشتر در سمت پیوند با کارگران و زحمت کشان و کلیه ستم دیده گان جامعه ایران قرار گرفته اند.

تاریخ سربلند و خونین دانشگاهها در ایران ثابت کرده که تا زمانی که ثروت و مکننت و مالکیت منابع کشور در دست عده ای خودپرست و استثمارگر خصوصی و یا دولتی قرار داشته و میلیاردها دلار پول از این منابع به جیب عده ای معدود و به قول معروف "هزارفامیل" (واکنون آقا ها و آقا زاده ها) که هسته مرکزی طبقات حاکم را تشکیل می دهند، رفته و اینان با اجیر کردن پلیس، ارتش، پلیس مخفی و با تکیه به مشتی مزدور شکنجه گر هر صدای حق طلبانه را در گلو خفه کنند، بیش از ۹۰٪ مردم ایران از حق زنده گی آزاد و رها از ظلم و جور در طول عمر خود برخوردار نخواهند شد.

با وجود این از میان برداشتن این نظم حاکم ارتجاعی که اکنون در سطح سرمایه داری به شدت حریص که نه تنها خون مردم را توی شیشه نموده بلکه داعیه ی اعمال نفوذ بر کشورهای هم جوار ایران را نیز دارد، نظامی که به شدت فاسد و مورد نفرت بخش عظیمی از مردم ایران است، چنان چه کارگران و زحمت کشان و از جمله

دانش جویان و زنان راه درست مبارزه را با متشکل شدن در کلیه سطوح اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی چه علنی و چه مخفی یافته و آن را محکم در دست بگیرند، چندان دشوار نخواهد بود.

این راه هم چیزی جز متشکل شدن هم در عرصه ی خواستهای دانشجویی و هم در عرصه ی سیاسی به دور یک پرچم نیست. پرچم طبقه کارگر در انجام انقلاب سوسیالیستی و از بین بردن نظام استثمار و ستم و تبعیض تحت رهبری حزب پیشرو طبقه کارگر که باید بوجود آید و مبارزه ای جدی با توهمات رفرمیستی، فرقه گرایی و مبارزه با تفرقه و تشتت نظری و سازمانی نمی باشد.

دانشجویان باید به شدت علیه آتانی که به نفی دستاوردهای طبقه کارگر در انجام انقلابات عظیم تاریخ ساز در قرن گذشته می پردازند که از یک جانبه گریهای خرده بورژوائی برخاسته و کلیه ی مراکز فکری امپریالیستی نیز به تشویق آن می پردازند، مبارزه نموده، به تئوری کمونیسم علمی عشق ورزیده و بدون افتادن به توهمات و دستیابی به نتایج زود رس مشکوک، قدم در راه مبارزه با دید استراتژیکی انقلابی بگذارند و با هر چه بیشتر متحد شدن حول مبارزه علیه جمهوری اسلامی و کلا نظام سرمایه داری در ایران و امپریالیسم مداخله گر که هم اکنون با تحمیل تحریمی ضدبشری نه تنها صدها، شاید هزاران میلیارد دلار به مردم ایران ضرر رسانده، بلکه باعث شده است که فقدان دارو جان انسانهای بی گناه را بگیرد.

در چنین راستائی حزب رنجبران ایران باتمام وجود از مبارزات شما قدردانی کرده، از آن آموخته و پیروزی آن را خواستار است و اطمینان دارد که جنبش دانشجویی همانند گذشته در سمت کارگران و زحمت کشان ایستاده و در پیشبرد مبارزات آنان از هرگونه کمکی دریغ نخواهد ورزید.

گرامی باد ۱۶ آذر، روز مبارزاتی دانشجویان ایران!

دست دخالت گر رژیم از دانشگاههای ایران و پادگان سازی از آنها، کوتا باد!

باغ علم را از هجوم پارازیتهای رژیم باید ممانعت شد!

مبارزه با تفکیک جنسی و ستاره دار کردن دانشجویان را سازمان دهیم!

زنده باد سوسیالیسم تنها راه رسیدن به آزادی و رهائی!

حزب رنجبران ایران

۱۲ آذرماه ۱۳۹۲



دانش جو می رزمد، می میرد، ذلت نمی پذیرد!



کرکسها در آسمان ایران بقیه از صفحه اول

نفت و دیگر معادن به وجود آمده بود، لیبیک بلندبالائی به بسط مجدد مناسبات با مونوپولهای امپریالیستی گفته و با آب و تاب به دعوت از این کرکسها می پردازند تا در چپاول آخرین رمقهای اقتصادی ایران اینان نیز به دورلاشه ی اقتصادی ایران جمع شوند: «به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، بیژن زنگنه، وزیر نفت اعلام کرد که ایران از شرکت های توتال فرانسه، رویال داچ شل، انی ایتالیا، استات اویل نروژ، بی پی بریتانیا و دو شرکت آمریکایی اکسون موبیل و کونوکو فیلیپس برای حضور در پروژه های نفتی و گازی ایران دعوت کرده است. ایران دارای چهارمین ذخایر اثبات شده نفتی در جهان است و این کشور همچنین ذخایر عظیمی از گاز دارد؛ به طوری که حدود ۱۸ درصد از کل ذخایر گاز جهان در ایران قرار دارد.

خبرگزاری رویترز گزارش داده که سهم ایران از تولید جهانی نفت تا سال ۱۹۹۷ به کمتر از ۴۰ درصد کاهش یافت. سهمی که در دهه ۷۰ میلادی به ۵۵ درصد هم رسیده بود.

ایران ماه گذشته با شش قدرت جهان در زمینه برنامه هسته ای اش به توافق رسید که براساس این توافق در سال آینده تحریمها در بخش تجارت و سرمایه گذاری نفت ایران کاهش خواهد یافت.

ایران همچنین می تواند به بخشی از دارایی های نفتی بلوکه شده خود در سایر کشورها دسترسی پیدا کند.

وزیر نفت ایران در نشست اوپک نیز گفت که ایران هیچ محدودیتی برای حضور شرکت های نفتی آمریکا در صنعت نفت و گاز ایران ندارد.»

حال این فرش قرمز انداختن برای ورود کرکسهای جهان خوارامپریالیستی به ایران را باروی داد دیگر داخلی مقایسه کنیم که رژیم جمهوری اسلامی در برخورد به کارگران چه گونه رفتاری دارد:

کارگران مس خاتون آباد از مجتمع سرچشمه به علت اعتراض به اخراج ۲۰۰ نفر از کارگران معدن در شهربابک کرمان همراه با خانواده های شان دست به اعتصاب، راه پیمائی و تحصن می زنند که با رگبار گلوله ها از هوا و توسط هلی کوپترها روبه رو می گردند و در ادامه مبارزات کارگران در ۴ بهمن ۱۳۸۲ در جلو فرمانداری شهربابک با آتش مزدوران مسلح رژیم رو به رو شده و ۴ نفر از آنها به نامهای جاویدی، ریاحی، مومنی

با قدردانی از کمهای مالی رفقا و دوستان به حزب، ذکر این نکته را ضروری می دانیم که تکیه ی حزب به اعضاء وتوده ها در پیشبرد مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی و پرولتاریائی است در حفظ استقلال سازمانی و جدا نشدن از طبقه کارگر وتوده ها

در مورد انتشار «پیام سندیکا»

ماهانمه پیام سندیکا - نشریه درونی سندیکاهای کارگری ایران، با هیئت تحریریه متشکل از کارگران سندیکائی ایران - چاپ تهران - به ابتکار ۵ تشکل مستقل کارگری: سندیکای کارگران فلزکار مکانیک/ تاسیس: ۱۳۳۹،

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی/ تاسیس: ۱۳۴۷،

سندیکای کارگران نقاشی و تزیینات/ تاسیس: ۱۳۴۸،

سندیکا کارگران بنا/ تاسیس: ۱۳۴۸
سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه/ تاسیس: ۱۳۵۳

با شعار «وحدت و قدرت برای کارگران» (۲۴ مین شماره آذر ۱۳۹۲) به گزارش اخبار کارگری می پردازد. با امید به این که طبق نظر حسین خوان یغما (از اعضاء هیات مدیره سندیکای کارگران فلزکار و مکانیک):

و مهدوی و دانش آموزی به نام پورامینی جان می بازند. علاوه بر این که در زمان حاکمیت اصلاح طلبان «قول» رسیده گی به این جنایت را دولت جناب خاتمی می دهد، هنوز که هنوز است هیچ رسیده گی صورت نگرفته است. چرا؟ چون که برای رسیده گی باید خود خاتمی و خامنه ای را به دادگاه کشید و این نوع جنایتها کار افراد مزدور به مصداق «المأمور معذور» نیست و بدون حمایت از جانب سران رژیم، مزدوران مسلح آن خودسرانه عمل نمی توانند بکنند.

آیا خود این دو واقعه و رفتار رژیم جمهوری اسلامی در برابر کرکسهای سرمایه بزرگ جهانی از یک سو و در برابر انسانهای شریفی که نیروی کارشان را به بهای ناچیز بخور و نمیری می فروشند از سوی دیگر و قریب ۳۵ سال حاکمیت نظام اسلامی ولایت فقیه نشان نداده است که تمام بازی گران صحنه ی سیاسی حاکمان در ایران اعم از حزب الهی، افراط گرایان، اصلاح طلبان سروته یک کرباسند و دچار توهم شدن که گویا با انتصاب حسن روحانی و ادعای وی در رابطه با «تدبیر و اعتدال» که نشانش اعدام بیش از ۳۰۰ نفر از انسانهای سیاسی در کمی بیش از ۱۰۰ روز جلوسش بر تخت ریاست جمهوری می باشد، کافی برای آن نیست که خیال واهی و اعتماد بر این حیوانات وحشی در لباس انسان نکنیم.

اگر درست است که: ز نیرو بود مرد را راستی - ز سستی کژی زاید و کاستی و یا: ترحم بر پلنگ تیز دندان - ستم کاری بود بر گوسفندان؛ به جای دچار شدن در خیال واهی و میدان دادن به افکار رفرمیستی و افراد درراس نظام جمهوری اسلامی؛ کارگران، زحمت کشان، زنان، جوانان، ملیتهای تحت ستم با متشکل شدن و تکیه به نیروی خود و شناخت از کرکسهای بین المللی و داخلی، برای مبارزه با آنان متحد و متشکل شوند و تحت رهبری حزب سیاسی پیشرو طبقه کارگر که بر پرچم آن ضدیت با فرقه گرایی و ضرورت متحد شدن نوشته شده است، مردم ایران را از زیر سلطه ی سرمایه های داخلی و خارجی رها سازند و بالاخره بعد از بیش از ۲۵۰۰ سال سلطه ی زورگویان فئودال و سرمایه دار مالکیت اجتماعی مردم ایران را برقرار ساخته و نقطه پایانی به حاکمیت طبقات استثمارگر و ستم گر در ایران بگذارند.

ک. ابراهیم - ۱۶ آذر ۱۳۹۲



قدرت بسیج کننده خون کارگران قوی تر از مغازله با امپریالیستهاست!



به نورسلطان نظر بایف، رئیس جمهور قزاقستان

آقای رئیس جمهور طبقه کارگر ایران و حزب ما با کمال تعجب از تیراندازی مسلحانه پلیس به کارگران نفت قزاقستان که مدتی طولانی در اعتصاب برای افزایش مزد شان بودند، باخبر شدیم.

ما شدیداً به این رفتار بربرمنشانه اعتراض کرده و آن را محکوم می کنیم با این امید که عملکرد مشابه رژیم جمهوری اسلامی ایران که غیردموکراتیک در جهان شناخته شده است را تکرار نکنید.

ما خواستار آزادی کارگران دستگیر شده و احترام به حقوق دموکراتیک مردم قزاقستان می باشیم. با تشکر.

حزب رنجبران ایران

۱۵ دسامبر ۲۰۱۳

به تارنما های اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مراجعه کنید
و نظرات خود را
در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org

سایت آینه روز
www.ayenehrooz.com

سایت خبرنامه کارگری
www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین
www.ranjbaran.org/01_ranjbaronline

سایت آرشیو روزنامه رنجبر
<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>

در آوردن آن نیست، نمی توانند به یک باره به آن مرحله از مبارزه وارد بشوند که با تمام وجود به رهائی خود از زیر استثمار و ستم و تبعیض و تحقیر برخیزند. طبعاً در این جا وظیفه ی کارگران آگاه است که از همان ابتدا و قدم به قدم به بالا بردن آگاهی از ضرورت وحدت و تشکیلات و نهایتاً مبارزه سیاسی متشکل و متحد برای کسب قدرت به برادران طبقاتی خود کمک کنند تا با آگاهی هرچه بیشتر در جهت کسب حقوق خود به مبارزه برخیزند.

آن چه امروز برای کارگران اهمیت حیاتی دارد درک این نکته است که همان طور که در کارخانه ها بدون هماهنگی کارگران بایکدیگر برای تولید، تولید حتماً پیش پافتاده ترین کالا ممکن نیست صورت بگیرد، در مبارزه برای کسب حقوق خود نیز همان طور که رفیق کارگرمان حسین خوان یغما گوشزد کرده است وحدت و تشکیلات واحد چه در حداقتصادی و چه در حدسیاسی از ضروریات درجه اول است. کارگران منافع واحدی دارند و برای کسب آنها مبارزه واحدی باید پیش ببرند. لذا کلیه تفرقه اندازان را که بخواهند کارگران را به زیر نفوذ این یا آن حزب، این یا آن طبقه، این یا آن نظر رفرمیستی، آنارشیستی، و غیره ببرند باید قاطعانه جواب رد بدهند و به قول معروف: نخارد در جهان پشت من، جز ناخن انگشت من، به خود ونیروی عظیم خویش متکی شوند تا قدم به قدم پیروزی به دست آورده و در رسیدن به رهائی کامل از استثمار و ستم مالکیت خصوصی و دولتی پیش بروند. زنده باد اتحاد و یک دلی و یک رنگی کارگران ایران و جهان!

رنجبر - آذر ۱۳۹۲



بجز نوشته هایی که با
امضای تحریریه منتشر می
گردد و بیاتگر نظرات حزب
رنجبران ایران می باشد،
دیگر نوشته های مندرج در
نشریه رنجبر به امضا های
فردی است و مسئولیت آنها
با نویسندگانشان می باشد.

کارهایی که شود، گرنیک خواهان هم زمان دست هاشان متحد، از آستین آید به در ورنه تک تک، بس چه بسیاری رند خوبان در جهان نامشان افسانه گردد، کار هاشان بی ثمر ویا:

ز اتحاد و همدلی، زاید بسی کار بزرگ از نفاق و تک روی، حاصل فقط بیچارگی است متحدها جمله نیرومند باشند و سترگ تکروان را مزد، ننگ و عجز و بندگی است. اتحاد کارگران روز به روز بیشتر شده و تعداد هرچه بیشتری را در سندیکاها باید گردهم آیند، در این ارتباط به این ابتکار ۵ سندیکای کارگری درود می فرستیم. با امید به این که اخبار موقر کارگری را از طریق این نشریه مرتباً دریافت نموده و از مبارزات کارگران در جهت احقاق حقوق شان مطلع شده و از آن مبارزات بیاموزیم. مطمئناً این ابتکار می تواند در پیشبرد آگاهی و مبارزاتی کارگران در جهت متشکل شدن سودمند باشد.

در عین حال ضروری می دانیم که یادآوری کنیم، گرچه سندیکاها به مثابه مدرسه های ابتدائی در مبارزات طبقه کارگر برای کسب حقوق پایمال شده اش می باشند، اما تمام اتفاقات در جهان و ایران نشان داده است که صاحبان سرمایه و قدرت حتماً طبق قوانین اساسی کشورشان در برخورد به حقوق کارگران و زحمت کشان عمل نکرده و در طی بیش از ۳۰۰ سال اخیر کارگران تنها در مبارزاتشان توانسته اند قدم به قدم برخی از حقوق ابتدائی شان را به دست آورند و تنها در کشورهایی توانستند به حقوقشان نایل شوند که با متشکل شدن سیاسی و انقلاب کردن قدرت حاکمه را به دست آوردند و تازه در آن کشورها نیز بورژوازی و ریزه خواران خرده بورژوازی آن در همراهی با نظام سرمایه داری امپریالیستی جهان آن قدر در خراب کاری و تحمیل جنگ به دولتهای نوجوان کارگری و غیره پیش رفتند که نهایتاً کارگران قدرت را از دست دادند و تاریخ نشان داد که مبارزه طبقاتی بی رحم تر از آن است که با من بمیرم و تو بمیری و یا دل خوش کردن به تشکلهای رفرمیسی و مبارزات آب دوغ خیاری، کارگران و زحمت کشان بتوانند حقوق خود را به دست آورده و سرنوشتشان را خودشان تعیین کنند. پرواضح است که کل طبقه کارگر بدون شرکت در مبارزات سندیکائی و آموزش وحدت و هم دلی در مبارزه مشترکشان و اعتقاد پیدا کردن به قدرت عظیم شان که بدون آن چرخهای صنعت و مبادله در جهان ایست کرده و کسی جز کارگران قادر به حرکت



از هر دری، سخنی!

خلاصه ای از مقالاتی که در زیر می آید جهت دادن عطف توجه خواننده گان عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و ضرورتاً این نظرات مواضع رسمی حزب نمی باشند. هیئت تحریریه

"آماندلا! نگاوتهو!"

(قدرت به دست مردم!)

خلاف کوچک تراز جنایت برای ماندلا

(درد دل یک کارگر جنوب آفریقائی

به هنگام مبارزه برای آزادی ماندلا و خدمت به مبارزه "

قدرت به دست مردم - رنجبر)

میکائیل دیکسون - ۱۰ دسامبر ۲۰۱۳

این گونه او درگذشت. من خبر را از یک فرستنده عربی با رادیوترانزیستور خش خش کن در حمام یک هتل ارزان در تانزیه در صبح جمعه شنیدم. من عربی صحبت نمی کنم، اما با شنیدن چندین بار اسم او، دو دوتا کرده و فهمیدم که صدر آفریقائی جنوبی، نلسون ماندلا در سن ۹۴ ساله گی ناگهانی درگذشت. من دچار ناراحتی نشدم. تا آنجا که من می بینم ماندلا خود را به سفیدان سرمایه دار فروخت و تنها یک حکومت آپارتاید را کنار زد، با افزایش فقر و سرکوب اکثر مردم سیاه پوست، کسانی که اکنون تنها در رای دمی آزادند اما نه در داشتن سجل، وطن، سیری، خانمان و کار، دولتی فاقد بیمه سلامتی و آموزش که باقی مانده اند. برای مدافعان کنگره ملی آفریقا ثروتمند شده در آن چه که در منشور آزادی قول داده بودند، چه اتفاقی افتاده که عبارت بود از:

"ثروت ملی کشور ما، مرده ریگ آفریقائی جنوبی ها، به مردم بازگردانده خواهد شد؛ ثروت معدنی زیرزمینی؛ بانکها و صنایع مونیوپولی به تصاحب تمامی مردم برگردانده خواهد شد؛ بقیه صنایع و تجارت زیر نظر مردم به کنترل درخواهند آمد."؟

خوب، اکنون برای ماندلا معذرت خواهی دیر شده است، من فکر می کنم می توانیم از او به مثابه ضرب المثلی استفاده کنیم: " تمامی قدرت فاسد است"، اما زمانی در اوایل

دهه ی ۸۰ بود که هنوز او در زندان بود، من هم صدا بادیگران برای آزادی او از زندان و برای از بین بردن رژیم تبعیض نژادی وقیح در آفریقائی جنوبی فریاد می زدیم.

من در عنوان کارگر تمیزکننده، ساکن غیرقانونی در بریکستون در جنوب لندن در آن زمان کار می کردم، منطقه ای با ساکنان فراوان سیاه پوست. در سن و سال اوایل دهه ی ۳۰ ساله گی، تازه به عنوان یک آنارشویست سیاسی شده به اعتراضات، راه پیمائی ها و تظاهرات به چیزی که اعتقاد داشتم، پیوستم. یک گروه شناخته شده در شهر لندن ضد آپارتاید در جمعه شبها در برابر سفارت آفریقائی جنوبی حفاظت شده در میدان ترافالکار با اعلانها و پرچمهای نوشته شده و درخواستها به طور فی البداهه در بلندگو و آواز آزادی آفریقائی جنوبی ظاهر می شد. من معمولاً با دوچرخه در شهر رفت و آمد می کردم، یک قوطی آب جو در میدان ترافالکار (داشتن مشروب در جریان اعتراض غدغن بود) داشتم و با حدود ۵۰ نفری در پشت حلقه ی پلیس در برابر سفارت طی ساعتهائی شرکت کرده، و با پیوستن به اعتراضات با آواز با صدای خودم یادمی گرفتم:

"آپارتاید را منفر دکنیم! تحریم هم اکنون!"

"نلسون ماندلا آزاد باید گردد!"

"آماندلا! نگاوتهو!" ("قدرت به دست مردم!") احساس هم بسته گی بزرگی بود و امید در میان معترضان، حتا از طریق آزادی ماندلا و پایان آپارتاید که به عنوان یک رویای ناممکن در آن زمان به نظرمی رسید. پلیس اجازه می داد تا معترضان جلو بیابند تا گل درنرده آهنی جلو درهای سفارت بگذارند و به دیگر دسته گلها اضافه کنند، وقتی که بعد از پایان تظاهرات من قوطی آب جو را خالی کردم دیدم افسر پلیس با خنده دسته گلها را جمع کرده و با ماشین ون، احتمالاً برای تزیین پاسگاه پلیس؛ حرکت کرد! من به خودگفتم که باردیگر من گزنه و نه گل به اینجا خواهم آورد.

گاهی معترضان به خاطر کارشکنی توقیف می شدند. بقیه معترضان آدرس پاسگاه پلیس را یاد گرفتند و به طرف آن برای آزاد کردن توقیف شده ها حرکت می نمودند. یک عصر که اینکار صورت گرفت من تصمیم گرفتم بدون همراهی با معترضان با چهار دست و پا خزیدن و شعارنویسی حرکت کنم. من در نزدیکی میدان لیسستر با قلم نمدی شعارنویسی "آپارتاید نابودباید گردد!" روی پوسترها و دیوارها می کردم تا رسیدم به جلو سنت مارتین، کلیسیایی در نزدیکی

سفارت آفریقائی جنوبی که در آن اعلان ساعتی کار نوشته شده بود و بخش سفید آنها را کشف کردم. من از نرده ها بالا رفتم و روی بخش سفید اعلانها نوشتم "این کلیسیا هیچ چیز راجع به تبعیض نژادی نمی گوید!" وقتی من از نرده ها پائین آمدم دو پلیس دودست مرا گرفتند و گفتند بر چه اساسی من این پیام را نوشته ام.

من به دروغ گفتم "معاون اسقف به من گفت". افسران پلیس مرا نزد معاون اسقف بردند، که در درب عمومی آن گفته شد که معاون اسقف مطمئناً به من اجازه نوشتن این اعلان کلیسیا را نداده است. مرا به ایستگاه پلیس بردند و چند ساعت در انفرادی نگه داشتند و به دنبال تصمیم معاون اسقف در مورد عدم اطلاع به روزنامه ها مرا آزاد کردند. روز بعد من نزد معاون اسقف رفتم و بعد از توضیح این که من کی هستم اجازه ورود به دفتر وی را دادم. او جدا از این که من با چه نییتی گفته بودم از دست من عصبانی بود. من به او گفتم که اگر از پیروان واقعی مسیح هستید، و حتا همه پیروان مسیح باید علیه نظام تبعیض نژادی اعتراض کنند. مرا به بیرون بردند.

روزی من تصمیم به بمب گذاری جلو خانه آفریقائی جنوبی گرفتم. بعد از قفل کردن دوچرخه ام در جای امنی به میدان ترافالکار با ضربان قلب نزدیک شدم. خوشبختانه در آن زمان جلو سفارت هیچ پلیسی نبود. ماده منفجره را از یک قوطی تخم مرغ در کیف برداشتم. من محتوای اولیه قوطی را روی میز آشپزخانه خالی کرده بودم و آنها را پراز رنگ کرده بودم و با تمام نیرو به بخش بالای دیوار سفید ساختمان انداختم و جریان یابی رنگهای خونین را از دیوار قبل از به سرعت در رفتن از آنجا با عجله نگاه کردم.

... در آوریل ۱۹۸۶ اعتراضات ضد آپارتاید در خارج از آفریقائی جنوبی جریانی پرتحرک شد و مرتباً اعتراضات برقرار بود. من هر موقع توانستم در آنها شرکت کردم. جسی جاکسون و جمعی از پیروانش با دست تکان دادن و تشکر از کلیه معترضان از ماشین بیرون آمدند و سپس سوار شده رفتند! من در رابطه با شرکتیهای انگلیسی در آفریقائی جنوبی تحقیق کردم اسامی آنها را در تظاهرات و جلو مغازه های بزرگ نوشتم و از مردم خواستم هر چه زودتر تولیدات آنها را تحریم کنند.

شبی همراه با یکی از افراد غیرقانونی به میتینگی در حال شهر بریکستون می رفتیم از اعلان بزرگی در مورد نوشیدن



چائی گذشتیم. با شناختن به مثابه سرمایه گذار بزرگ در آفریقای جنوبی من با حروف بزرگ نوشتم " این شرکت از آپارتاید حمایت می کند". قبل از این که نوشته را تمام کنم ماشین پلیس رسید و مرا و دوستم ریچارد را گرفتند. چندین ساعت در انفرادیهای جداگانه بازداشت شدیم و بعد آزاد گشته و گفتند که باید فردا در محاکمه حاضر شویم....

در دادگاه با سه قاضی مسئله بعد از جواب مضحک و عصبانی من در مورد افسری که به خاطر نوشتن "حمایت از آپارتاید" مرابازداشت کرد، مرا آزاد کردند با هشدار این که نوشتن "نلسون ماندلا را آزاد کنید" نارضایتی از عدالت است.

مدت کوتاهی بعد من از کشور خارج شدم و در استامبول کارگرفتم. ۲۷ سال از آن زمان می گذرد، و طی این مدت رویای ناممکن به حقیقت پیوست. نلسون ماندلا نه تنها از زندان آزاد شد، بلکه به ریاست کشور رسید. چه قدر این قابل تحسین است؟

و هنوز هم، با نظارت نخبه گان سیاسی جهان در احترام گذاشتن به مردی در دفن او، هم چنین پذیرش اهمیت او به مثابه سمبل مقاومت طی زندانی طولانی مدتش ما نیز باید سوئال کنیم میراث ضد آپارتاید او به مثابه اولین رئیس جمهور آفریقای جنوبی چیست؟ ماندلا و کنگره ملی آفریقا با سوگند قول دادند تا مناسبات "فقیر ترین فقیران" را نابود خواهند کرد، آن چه که به هیچ وجه تحقق نیافته است. ملی کردن معادن و اوج اقتصاد در نظر گرفته شده توسط منشور آزادی ول شده است. مالیات سلامتی از فوق العاده ثروتمندان برای پروژه های تکاملی کنار گذاشته شده اند، و کورپوراسیونهای ملی و بین المللی غنی شده به خاطر آپارتاید، از پرداخت کوچک ترین کمک مالی برای بهبود معاف شده اند. کیفیت کامل - اجتماعی و اقتصادی - وجود ندارد، و کنترل ثروت کشور در دست تعداد اندکی باقی مانده است. به گفته پاتریک سی، یکی از شرکت کننده گان در اعتراضات بدون توقف خانه آفریقا در اواخر دهه ی ۸۰:

" همان زمان هم من نسبت به ماندلا شک داشتم، که به طور تلخی تأیید شد وقتی که او در سال ۱۹۹۴ رئیس جمهور گشت و کمک نمود که آفریقای جنوبی به یکی از ایده نولوژیک ترین کشور نئولیبرال در جهان تبدیل شود، بدین ترتیب فقیر شدن و بی صاحب شدن آفریقای جنوبی توسط طبقه کارگر حنا بیش از زمان حاکمیت آپارتاید. ... او یک زندانی سیاسی در جزیره روبن به مدت بیش

از ۲۵ سال بود، مراقب از اردوگاه - به عنوان شروط، او سمبل بزرگی بود، رهبر فره مند مردم بی صاحب. همه ی اینها به خیانت کنگره ملی آفریقا بعد از سال ۱۹۹۴ و چشم بستن حنا خجالت آورتر ماندلا منجر شد." در آسایش بمان ماندلا، اما اجازه دهید بیش از اندازه او را برجسته نکنیم از طریق نوعی مسیح سازی. او نبود که آپارتاید را از میان برداشت. این نظام توسط حاکمانش و از گون شد چون که دیگر قابل حفظ برای به کار انداختن نبود. به جای شستشوی مغزی کودکان در متمرکز شدن روی سیمای قهرمان اجازه دهیم تا در مورد مستقل بودن و داشتن نظریه انتقادی فکر کنند، و به آنها بیاموزیم هرگز هشیاری نیست که افراد را در موقعیت قدرت عالی گذاشت. این راه فاسد دروغ پرداز است.

بگذار کلمات آواز کنگره ملی آفریقا رویای دست نیافتنی نگردند.

"آماندا! نگاوتهو!"

"قدرت به دست مردم!"

بنت درخواست انضمام بخشهایی

از ساحل غربی داشته و مذاکره را

شوخی می داند

ناظر خاورمیانه - ۹ دسامبر ۲۰۱۳

وزیر اقتصاد اسرائیل نفتالی بننت اعلام کرد که باید بخشهایی از ساحل غربی را به خاک اسرائیل ملحق نمود.

در مصاحبه ای در یکشنبه با رادیو اسرائیل، رهبر دست راستی حزب خانه یهودی (هابایت یهود) گفت: "من موافق حاکمیت اسرائیل فراتر از منطقه ای هستم که ۴۰۰۰۰۰ اسرائیلی نشسته اند به جای ۷۰۰۰۰ عرب."

بننت تأکید نمود که رئیس جمهور فلسطین محمود عباس کنترلی روی نوار غزه ندارد، و لذا نمی تواند به عنوان طرف مقابل در مذاکرات به معنای واقعی کلمه باشد: "این همه اش یک شوخی است. این مثل آن می ماند که ما برای خریدن یک ماشین با نصف صاحب ماشین صحبت کنیم"

اظهارات اسرائیلی خلاف اظهارات

کرری است

موشه یعلون وزیر دفاع اسرائیل نیز شنبه گفت که اسرائیل طرف مذاکره کننده فلسطینی ندارد: "جانب فلسطینی در مذاکره برای رسیدن توافق برای راه حل دو ملت نیست." قبلا، روز جمعه وزیر امور خارجه آویگدور لیبرمن در مورد رسیدن به پیش روی و توافق در مذاکره بین اسرائیلیها و فلسطینیان

گفت مشکوک هستم، که زیر نظر آمریکا در ژوئیه گذشته صورت گرفت. او گفت: "هیچ اعتمادی بین اسرائیل و فلسطینیان نیست." این احساسها قاطعانه ضد احساسی هستند که توسط وزیر امور خارجه آمریکا، جون کری، به طور خوش بینانه ای در دیدار روز ۶ دسامبر از اسرائیل با گفتن این به رسانه های بین المللی که: "من معتقدم که ما بسیار نزدیک تر از سالهای گذشته به تامین صلح و رفاه و امنیت که مردم منطقه سزاوار آن است رسیده ایم، بیان شد."

وضعیت فلاکت بار امور پزشکی و

امور قضائی در ایران

«به گزارش خبرنگار «سلامت» خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) رئیس کل سازمان نظام پزشکی با تأکید بر لزوم استفاده از ظرفیت انجمنهای خیریه برای حل و فصل چالشهای نظام سلامت گفت: به دلیل هزینههای کمر شکن سلامت سالانه ۷،۵ درصد در کشور زیر خط فقر سقوط می کنند. دکتر علیرضا زالی در دوازدهمین مجمع خیرین موسسه خیریه امدادگران عاشورا با تأکید بر لزوم استفاده از ظرفیت انجمنهای خیریه در حل و فصل چالشهای نظام سلامت گفت: در حال حاضر کشور ما با چالشهای زیادی در عرصه سلامت روبروست. یکی از مهمترین این چالشها تامین منابع کافی برای حوزه سلامت است. بنابراین در حال حاضر نیاز به موسسات خیریه بیش از پیش محسوس است.

وی به تغییر سیمای بیماریها اشاره کرد و افزود: در حال حاضر بیماریهای ناشی از حوادث ترافیکی، بیماریهای قلبی عروقی و سرطانها سه بار اصلی بیماریها در کشور را تشکیل می دهند. پیش بینی می شود در ۲۰ سال آینده سیمای بیماریها طوری تغییر کند که با چالشهای متنوعتری در مسیر ارائه خدمات سلامت روبرو شویم.

زالی با بیان اینکه پیشگیری و درمان این سه دسته از بیماریها بی تردید نیازمند تامین اعتبار و بودجه است، گفت: بسیاری از خانوادهها به دلیل هزینههای کمر شکن سلامت در مسیر درمان خود امکان ادامه درمان تا مرحله پایانی را ندارند. همچنین تعدادی از بیماران سالانه به دلیل همین هزینهها زیر خط فقر سقوط می کنند.

وی افزود: بنا بر آمار ارائه شده سال ۱۳۸۶ سه درصد از بیماران به دلیل هزینههای کمر شکن سلامت زیر خط فقر سقوط





زندانی در اعتراض به اعدام های جمعی در زندان قزل حصار کرج ۲۶ نوامبر

بنا به گزارشات رسیده به «فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران» پس از انتقال حداقل ۱۱ زندانی به سلولهای انفرادی زندان قزل حصار کرج جهت اجرای حکم ضد بشری اعدام بیش از ۱۰۰۰ نفر از زندانیان در اعتراض به اعدام های جمعی دست به اعتصاب غذا زدند.

روز دوشنبه ۴ آذر ماه حداقل ۱۱ زندانی از سالنهای ۱، ۲، ۳، ۴ و ۷ به سلولهای انفرادی زندان قزل حصار کرج جهت اجرای حکم قرون وسطایی اعدام منتقل شدند. همزمان تمامی زندانیان سالنهای ۱ و ۳ در اعتراض به انتقال همبندیان و دوستانشان به سلولهای انفرادی جهت اجرای حکم اعدام دست به اعتصاب غذا زدند در حال حاضر بیش از ۱۰۰۰ نفر از زندانیان در اعتصاب غذا بسر می برند.

گزارشها حاکی از آن است که سالنهای ۲ و ۴ نیز دست به اعتصاب غذا زده اند.

غروب امروز پس از اینکه زندانیان سالنهای ۱ و ۳ از تحویل گرفتن جیره غذایی خوداری کردند، گارد ویژه زندان به سلولهای زندانیان یورش بردند و وسایل شخصی آنها را تخریب و یا با خود بردند. همچنین از غروب، نیروهای گارد ویژه در برجکهای زندان با تک تیرانداز و تیربار مستقر شده اند و تعدادی نیروی کمکی نیز به زندان گسیل کرده اند.

از طرفی دیگر خانواده های زندانیان تمام روز در مقابل زندان قزل حصار کرج تجمع کرده بودند و خواستار متوقف کردن اعدام این ۱۱ نفر و سایر زندانیان محکوم به اعدام شدند. زندانیان ولی فقیه به دروغ به خانواده ها گفتند که ۱۱ زندانی به سلولهای خود بازگردانده شده اند و حکم آنها به تعویق افتاده است تا خانواده ها را متفرق نمایند.

حکم اکثر این زندانیان توسط آخوند محمد مقیسه رئیس شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران صادر شده است. این جنایتکار علیه بشریت از اعضای کمیسیون مرگ، قتل عام زندانیان سیاسی دهه ۶۰ می باشد.

اسامی زندانیانی که از سالنهای ۱، ۲، ۳، ۴، ۷، واحد ۲ زندان قزل حصار کرج به سلولهای انفرادی جهت اجرای حکم اعدام منتقل شدند به قرار زیر می باشد:

۱- عبدالسلام خاتونی ۳۰ ساله از سالن ۱. وی مدت ۴ سال است که در زندان بسر می برد.

نیستند اما میزان نارضایتی مردم از این بیمارستانها بسیار زیاد است که عمدهترین دلیل این نارضایتی این است که ما ۴۱۷ هزار پرسنل داریم که دولت بابت ۸۰ هزار پرسنل برای پرداخت حقوق و مزایا پولی پرداخت نمی کند و ما باید حقوق این افراد را از درآمدهای اختصاصی بیمارستان که باید صرف نوسازی، تجهیزات شود می پردازیم. دولت بابت ۸۰ هزار پرسنل، پولی پرداخت نمی کند

هاشمی در بخش دیگری از سخنان خود تصریح کرد: با توجه به شرایط اعتباری که دولت دارد در سال ۹۳ بودجه ای ۵۰ درصد کمتر از تورم به بهداشت و درمان اختصاص داده شود و ما با هزینه های بالا و اعتبارات کم باید دست و پنجه نرم کنیم.

وی در ادامه به حقوق پایین اشاره و گفت: سقف حقوق پزشکی که در سیستم و بلوچستان در حال خدمت است بین ۹۰۰ هزار تا یک میلیون و ۷۰۰ هزار تومان است که ما نباید با این حقوق کم انتظار داشته باشیم که پزشکان در این منطقه بمانند به طوریکه اگر این پزشکان دلالتی کنند درآمدشان بیشتر از حقوقی است که ما به آنها می دهیم. وی ادامه داد: باید توجه داشت که در حال حاضر تراز مراکز بهداشت و درمانی ما منفی است به طوریکه ما بابت یک شب بستری هر بیمار در بیمارستان های دولتی ۴۷ هزار تومان از جیب خودمان پرداخت می کنیم بنابر این خیرین هم باید یک منبع غنی داشته باشند که هزینه ای را که صرف امور درمانی بیماران می کنند کمکی هم به بیمار و هم به بخش دولتی شود.

وزیر بهداشت اظهار کرد: ما چندین دستگاه سی تی اسکن خراب در کشور داریم که هزینه یک تیوپ این دستگاهها ۳۰ تا ۴۰۰ میلیون تومان است اگر هم تیوپ آنها فراهم شود این دستگاهها که مثل آهن پاره هستند بیش از یک سال کار نمی کنند چرا که تعرفه ها غیر واقعی هستند برای این امر هم بیمه ها باید تقویت شوند و برای تقویت آنها هم دولت باید به آنها پول دهد که در حال حاضر دولت با کسری بودجه سرسام آوری روبه رو است. وی خاطر نشان کرد: ما باید زمینه حضور افراد خیر را ایجاد کنیم سنگهای جلوی راه آنها را برداریم و بتوانیم یک منبع مالی برای آنها تعریف کنیم چرا که دولت هیچ چاره ای ندارد و باید از کمک مالی خیرین برای بهتر شدن اوضاع بهداشت و درمان کمک بگیریم.» (همانجا)

اعتصاب غذای بیش از ۱۰۰۰

می کردند اما این رقم اکنون افزایش یافته است به طوری که نرم کشوری آن به ۷،۵ درصد رسیده است. از طرف دیگر گمانه زنی ها بر آن است که سالانه حدود ۱۳ درصد تهرانی ها به دلیل هزینه های کم رشن سلامت زیر خط فقر می روند. البته این رقم در مناطق نابرخوردار ممکن است فراتر هم باشد. بخش عمده ای از این بیماران به دلیل خدمات بستری زیر خط فقر می روند. وی در عین حال افزود: یکی از مبنای شکل گیری موسسه امدادگران عاشورا، بحث پوشش بیمه ای مناسب بود. اکنون پیش بینی می شود حداقل شش میلیون نفر در کشور فاقد پوشش بیمه ای باشند. متأسفانه این افراد اغلب جزو گروه آسیب پذیر هستند. بر این اساس نقش موسسه هایی همچون موسسه خیریه امدادگران عاشورا به عنوان کنشگر اصلی بیش از گذشته احساس می شود.

زالی همچنین برای برقراری همکاری میان سازمان نظام پزشکی و موسسه خیریه امدادگران عاشورا اعلام آمادگی کرد و گفت: سازمان نظام پزشکی با حدود ۲۱۳ هزار عضو و ۱۹۸ شعبه در تمام کشور آمادگی دارد تا در این امر خدایسندانه نقش خود را ایفا کند.» (سایت آینه روز - ۲۹ / ۱۱ / ۲۰۱۳)

وضع نابه سامان بیمارستانها :

«با کسری بودجه ۴ هزار و ۷۰۰ میلیارد تومانی روبرو هستیم/ هزینه های بالای درمان باعث شده که بیماران به زیر خط فقر بروند/ هزینه نوسازی تجهیزات صرف حقوق کارکنان می شود.

هاشمی با بیان اینکه وزارت بهداشت با کسری بودجه ۴ هزار و ۷۰۰ میلیارد تومانی روبرو است، گفت: زمانی کمک خیرین می تواند برای بخش بهداشت و درمان کارکرد داشته باشد که تعرفه ها واقعی باشد. به گزارش باشگاه خبرنگار و وزیر بهداشت امروز ۸ آذر در مجمع خیرین امدادگران عاشورا بایبان اینکه تعداد دانشکده های علوم پزشکی در حال حاضر به ۹۰ دانشگاه و تعداد بیمارستان های کشور به ۹۰۰ بیمارستان رسیده است، افزود: علی رغم تمام این تلاشها میزان نارضایتی مردم در سال های اخیر افزایش پیدا کرده چرا که نیاز این حوزه به منابع واقعی به درستی دیده نشده است و سلامت جزو اولویت های ابتدایی دولت، هیچ وقت نبوده است که قسمتی از گرفتاری های مردم در حوزه بهداشت و درمان مربوط به همین موضوع است. هاشمی ادامه داد: در حال حاضر با اینکه بیمارستان های دولتی از لحاظ علم و اساتید قابل قیاس با بیمارستان های خصوصی



و دو می شود (جاری - غیرجاری) که زنجیره ای از علامات "۰" و "۱" در بخش آن به کار می رود پخش رادیو و ۱۰۰ عدد از ۳۰۰۰ کانالهای تلویزیونی جهان را در آلمان می توان گرفت. مردم به طور غیرمستقیم از طریق یک میلیارد دستگاه تلویزیون، ۴۰ میلیون از آنها در آلمان، در کنفرانسهای بین المللی شرکت کرده و به طور زنده در روی صفحه تلویزیون، شاهد اعتصابات و تظاهرات، فاجعه های طبیعی، فحطی ها و جنگها در دیگر کشورها می شوند. برای بسیاری از مردم، این تاثیر درگسترش افق محدود محلی و تفکر آنها شده و آگاهی آنها را تغییر می دهد.

استفاده از رسانه های مدرن توسط توده ها در دهه های اخیر، همان طور که جدول ۱ نشان می دهد، باز هم در نسبتهای بیشتر فراهم شد.

بین ۱۹۶۴ و ۱۹۹۰، رسانه های روز به طور متوسط بین ۳ ساعت و ۸ دقیقه تا ۵ ساعت و ۲۷ دقیقه مورد استفاده قرار گرفتند. در حالی که خواندن روزنامه ها تقریباً به نیم ساعت در روز تقلیل یافت، زمان مصرف شده برای گوش دادن به رادیو و یا نگاه کردن به تلویزیون با دوبرابر شدن به ۵ ساعت در روز رسید. (نگاه کنید به جدول شماره ۲)

جدول ۱:

در جبهه جهانی کمونیستی ... بقیه از صفحه آخر

- بورژوازی به قصد تجزیه آنها باید پیش برده شود. (همان جا، ص. ۱۱۲)

از دهه ی ۶۰، انقلابی در میان مهم ترین رسانه های زمان ما: روزنامه ها، مجله ها، رادیو و تلویزیون صورت گرفت. میکروالکترونیک دیجیتال شده* تمامی اشکال اطلاعاتی (متن، موسیقی و صدا، نقشه کشیهای تکنیکی، تصویرهای عکاسی و تلویزیونی) و بسیار کوچک کردن اجزاء مورد لزوم را دربرگرفت. این باعث انبار کردن، به کارگیری و انتقال اطلاعات ممکن در کوتاه ترین زمان و محدودترین فضا گردید.

ترکیب علم دوررسانی، رایانه و تکنولوژی ماهواره ای و رشد ارتباطات تکنولوژیکی جدید نظیر رادیو قابل بردن، فاکس و شبکه های بین المللی داده ها، دست یابی به متن ها و تصویرها در سطحی جهانی را به صورت هم شکل و صدا و هم نظام تبادل اطلاعاتی ممکن ساخت. ۳۰۰ عدد از ۳۰۰۰۰ موجهای

اطلاعات در نظام دوگانه که شامل دوبر مرحله یک

- ۲- رضا یزدان از سالن ۳
- ۳- محسن یزدان پناه ۳۵ ساله از سالن ۳
- وی مدت ۲ سال است که در زندان بسر می برد.
- ۴- ناصر فرح بخش ۳۸ ساله از سالن ۳
- وی مدت ۳ سال است که زندانی است.
- ۵- حسین کریمیان ۴۵ ساله از سالن ۳
- وی مدت ۳ سال که در زندان بسر می برد.
- ۶- فرشید قلی زاده ۲۳ ساله از سالن ۳
- وی مدت ۲۰ ماه است که زندانی است.
- ۷- بهروز کیانی ۳۴ ساله از سالن ۳
- وی به مدت ۱۹ ماه است که در زندان بسر می برد.
- ۸- احسان محمدپور ۳۲ ساله متاهل و دارای ۲ فرزند از سالن ۴
- وی مدت ۳ سال است که در زندان بسر می برد.
- ۸- میثم حاجی ۲۶ ساله از سالن ۷
- وی مدت ۳ سال است که زندانی است.
- ۹- منوچهر فلاح ۴۱ ساله از سالن ۱
- وی مدت ۳ سال است که زندانی است.
- ۱۰- مهرداد خدایار زاده ۳۸ ساله از سالن ۱
- وی مدت ۳ سال است که زندانی است.
- ۱۱- وحید محمد کریمی ۲۵ ساله سالن ۱
- وی مدت ۲ سال است که زندانی است.

روز چهارشنبه ۲۹ آبانماه فردی بنام عموزاد بازپرس ویژه دادگاه انقلاب خطاب به یکی از زندانیان گفته بود که بعد از مذاکرات گروه ۱+۵ همه شما را اعدام خواهیم کرد. ولی فقیه آخوند علی خامنه ای که در آستانه زهر خوردن اتمی قرار گرفته است برای ایجاد فضای رعب و وحشت موج جدید اعدامهای گسترده گروهی را آغاز کرده است.



به تارنما های اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید و نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

درصد به طور متوسط خانواده های مصرف کننده کالاها برای آموزش و سرگرمی

	۱۹۹۰	۱۹۸۵	۱۹۸۰	۱۹۷۵	۱۹۷۰	۱۹۶۵
تلفون	۹۸.۰	۹۳.۷	۸۶.۴	۴۶.۸	۱۹.۹	۸.۳
تلویزیون رنگی	۹۵.۸	۸۷.۱	۷۳.۸	۲۹.۳	۳.۵	-
« سیاه و سفید و.ض.ک. (۱)»	۲۹.۱	۴۰.۷	۵۷.۱	۸۱.۵	-	۶۹
رادیو (یک موجی)	۷۸.۱	۸۴.۵	۸۳.۵	۹۳.۶	۹۴.۱	۹۲.۲
رادیو (استرئو)	۴۷.۸	۴۵.۱	۳۳.۵	-	۲۱.۷	۱۸.۷
ضبط صوت	۴۰.۴	۵۵.۱	۶۶.۲	۶۵.۸	۴۹.۳	۳۸.۲
دستگاه پخش کاست	۱۵.۳	-	-	-	-	-
نوار ضبط	-	۲۷.۰	۳۵.۱	۵۷.۸	۵.۸	۱۴.۴
(۲) کاست ضبط	۷۱.۲	۷۸.۰	۷۱.۲	-	-	-
(۳) استرئو (ناقص و کامل)	۶۵.۸	۵۴.۱	۸۵.۵	۲۳.۷	-	-
رایانه خانگی	۳۱.۵	-	-	-	-	-
دوربین عکاسی	۹۸.۸	۹۵.۳	۹۶.۳	۹۵.۶	۹۳.۸	۷۷.۹
دوربین ویدیو	۷.۱	-	-	-	-	-
« ۸/۱۶ میلیمتر	۱۹.۰	۲۴.۴	۲۳.۰	۱۶.۷	۷.۳	۲.۹
پروژکتور فیلم ۸/۱۶	۱۷.۰	۲۵.۵	۲۱.۲	۱۷.۰	۷.۰	۴.۶
« اسلاید	۴۵.۳	۴۴.۱	۴۲.۹	۳۸.۳	۳۰.۵	۱۶.۴
ماشین تحریر	۷۱.۲	۷۱.۴	۷۰.۲	۵۱.۹	-	-

- (۱) - مخفف: ویدیو، ضبط و کاست
 - (۲) - متوسط خانواده = خانواده نوع ۲ در اداره آمارگیری فدرال
 - (۳) - نوار ضبط و کاست ضبط از ۱۹۸۹ به یک شکل درآمدند.
 - (۴) - عضو خانواده بامزد، حقوق بادرآمد متوسط. آمار فقط از ۱۹۶۴ به بعد.
- منبع: کتاب آمار سالانه کلاوس برپول: آمارها از رسانه ها



در نیمه دهه ی ۱۹۸۰، سیستم رسانه ای آلمان طوری سازمان داده شده بود تا تولید و فروش رسانه های قابل چاپ (روزنامه ها، مجله ها، کتابها، و غیره) در دست سرمایه داری انحصاری خصوصی قرار داشته باشد، هم زمان رادیو و تلویزیون منحصر "نهادهای عمومی" بودند که دولت صاحب آنها بود و توسط سرمایه انحصاری و اجزاء اش کنترل می شدند. این نشان داد که مانعی است جلوانحصارات چاپ، که به مرزهای تمرکزیابی دربخش چاپ و لذا استفاده با صرفه از سرمایه رسیده بودند. در نتیجه آنها خصوصی کردن تلویزیون و برنامه ای رادیویی را جلوراندند. اکثر روزنامه ها و ناشران مجله های پرتیراژ وارد بازار تلویزیون از طریق شاهره، یا به ترتیب خودشان، یا از طریق شرکت در برنامه ریزی، تولید و مصرف شرکتها شدند. "مدیریت مرکزی این گروههای انحصاری شامل مراکز قدرت ایده نولوژیک - سیاسی دستگاه قدرت انحصار- دولتی می شدند." (ویلی دیگهولت، سرمایه داری انحصاری دولتی در جمهوری فدرال آلمان، جلد ۲، بخش ۳، ص. ۱۰۹)

گروههای برتلسمن و کیرش رشد کرده و به بزرگ ترین گروههای رسانه ای در آلمان تبدیل شدند. شرکت سهامی برتلسمن نه تنها شماره ۱ در تلویزیون خصوصی است (صاحب ۹۰٪ رادیو تلویزیون، که باشکرت در تلویزیون جدید تشکیل شده توسط گروه روزنامه ای WAS می خواهد سهامش را به ۱۰٪ برساند؛ ۵۰٪ کانال، و ۴۹٪ تولید شرکت Eif99 که تلویزیون جمهوری دموکراتیک آلمان بود. برتلسمن هم چنین سه چهارم سرمایه گرورنر + یار و کنترل Ufa را که مهم ترین شرکت تولید شکلهای سیار و تلویزیون است، دارد. برتلسمن ۴۰٪ فروشش از تجارت کتاب است و از این طریق نقش مسلط در این بخش را دارد. در این بین گروهی که ۶۰٪ تجارتش در خارج است بارشده تبدیل به دومین گروه رسانه ای بزرگ ترین در سطح جهان بعد از تایم - وارتر می باشد. گروه **لنوکیرش** با سیاست بسیار تهاجمی انحصاری کردن در بخش رسانه ای آلمان خود را مشخص کرده است، مقام قدرتی واحد در جمهوری فدرال دارد. این گروه شرکت سهامی اشپرینگر (که شماره ۱ در میان ناشران روزنامه، سومین در بزرگترین ناشران برنامه های تلویزیون، بوده و کنترل روزنامه های آگهی دهی و چاپ آزاد را دارد که بزرگ ترین درآمدها را به دست می آورد)، کانالهای مهم

جدول ۲ : زمان گذاشته شده درکار روزانه برای رسانه ها (به ساعت و دقیقه)

	۱۹۶۴	۱۹۷۴	۱۹۸۰	۱۹۸۵	۱۹۹۰
کل مصرف در رسانه ها	۳:۰۸	۴:۲۶	۴:۴۶	۴:۵۵	۵:۲۷
روزنامه ها	۰:۳۵	۰:۳۸	۰:۳۸	۰:۳۳	۰:۳۰
رادیو	۱:۲۹	۱:۵۳	۲:۱۵	۲:۳۴	۲:۵۷
تلویزیون	۱:۱۰	۲:۰۵	۲:۰۵	۲:۰۱	۲:۱۳

منبع : کتاب سالانه رسانه ۹۲، جلد ۱)، اولم - ۱۹۹۲، ص ۱۰۹

جدول ۳ : گرایش تمرکز در و روزنامه های روزانه، هفته ای و یک شنبه ارقام مربوط به چهارمین سه ماه از سال (انجمن اطلاعاتی در تریبید آگهی رسانی میزان پخش رسانه ها)

روزانه ها (۱)	روزنامه های یکشنبه (۲)		هفته ای ها	
	تعداد	تیراژ پرداخت شده به ۱۰۰۰	تعداد	تیراژ پرداخت شده به ۱۰۰۰
۱۹۶۰	۴۹۸	۱۵.۴۶۵	۳	۱.۹۲۴
۱۹۶۵	۴۹۴	۱۷.۰۷۶	۳	۲.۶۰۹
۱۹۷۰	۴۳۰	۱۷.۳۳۶	۳	۲.۶۴۲
۱۹۷۵	۳۹۸	۱۸.۹۱۰	۳	۲.۶۰۰
۱۹۸۰	۳۹۵	۲۰.۴۰۸	۴	۳.۶۸۹
۱۹۸۵	۳۸۲	۲۰.۹۹۴	۴	۳.۶۹۵
۱۹۹۰	۳۵۶	۲۰.۹۶۰	۵	۳.۹۰۱
۱۹۹۳	۴۲۱	۳۰.۷۳۰	-	-

(۱) - شامل تمامی روزنامه های گزارش شده در بیش از یک بار در هفته
(۲) - شامل تجدید چاپ روزنامه های برلن در یک شنبه که دوشنبه منتشر نمی شوند، نمی گردد.

منبع: انجمن فدرال ناشران روزنامه در آلمان، روزنامه های ۹۱، ۳۳۴، مجلات بین المللی.

این شامل زمان روبه افزایش مصرف شده توسط کودکان، جوانان و افراد بالغ در برابر رایانه های خانگی نمی شود.

قشر نازک بورژوازی انحصاری قدرت بی حدی نسبت به وسایل اصلی تولید روشن فکری و تحت تاثیر قراردادان توده ها دارد که در دستش متمرکز ساخته است. او شرکتهای انتشاراتی، روزنامه ها و مجله ها، آژانسهای خبری، استودیوهای نقاشیهای متحرک و سینماهای گوناگون، ایستگاههای تلویزیون و رادیو، قمرهای مصنوعی، کانالهای باسیم مخابراتی و شرکتهای تلفون، تولیدات نرم افزار و سخت افزار برای رایانه ها، و غیره را کنترل می کند. باین امکانات افکار عمومی را به نفع سرمایه انحصاری می چرخاند.

نعداد روزنامه های روزانه در جمهوری فدرال آلمان به سبب الحاق به هم، از سال ۱۹۶۰ ۵۰٪ کم شده است، در حالی که تیراژ روزنامه ها تقریباً در سال ۱۹۹۳ دوبرابر شده است. ۵ گروه موسسه بزرگ انتشاراتی (برتلسمن، گرورنر + یار، اشپرینگر، هایپریش بوئر، WAZ) سهام خود را در ۵۰ موسسه انتشاراتی آلمان در سال ۱۹۹۳، ۸۰٪ (مجموعاً ۴۷.۴۹۳ میلیارد مارک آلمان) افزوده اند.

بدون تئوری انقلابی، جنبش انقلابی ممکن نیست!



▶ تلویزیونی را در SAT، اولین، پرو ۷ و کانال کابلی کنترل می کند، تجارت فیلمها و برنامه های تلویزیونی درآلمان را در انحصار دارد، و نیمی از تولیدات فیلمی و واحدهای تولیدی تلویزیون درآلمان را کنترل می کند. گروه کیش سرسختانه تلاش می کند تا بازار سهام بین المللی را به دست بگیرد. از ژوئیه ۱۹۹۵، ۲۰٪ سهام در گروه رسانه ای برلوسکونی در ایتالیا را در اختیار دارد.

در سطح جهانی، انحصارات رسانه ای مسلط آمریکائی - انگلیسی: گروههای آمریکائی تورنر (سی ان ان، سی ان ان بین المللی) و مردوخ (کورپوراسیون نیوز) عملا امواج هوایی را بین خود تقسیم کرده اند. مردوخ با ایستگاههای پخش کن به دو سوم بشریت دسترسی دارد.

روزنامه ها و رادیو و کانالها و شبکه های تلویزیونی وابسته به آژانسهای خبری هستند. آژانسها یک تصمیم قطعی در انتخاب این که کدامین ناشر باید در انتخاب آنها قرار گیرند، می گیرند. در این بین، ۴ آژانس خبری بزرگ ترین بین المللی از آمریکا، انگلیس و فرانسه ۸۰٪ شبکه های اطلاعاتی جهانی را کنترل می کنند.

رسانه های توده ای حلقه رابط میان سود و منافع قدرت گروههای رسانه ای و دیگر گروههای انحصاری می باشند. تهیه بودجه رسانه ها از طریق چاپ آگهی سرمایه های انحصاری عمده ترین وسیله کنترل محتوای ایده نولوژیک و سیاسی رسانه هاست. در ۱۹۹۳، حجم کل تجارت صورت گرفته توسط رسانه ها در آلمان ۸.۱۶ میلیارد مارک آلمان بود، که از آن ۷.۱۰ میلیارد مارک از درآمد آگهی چاپ کردن بود. حجم کل آگهی دادن در آلمان در ۱۹۹۳، ۸.۴۸ میلیارد مارک بود. بین ۱۹۸۵، سالی که در آن RTL و SAT اجازه یافتند، و ۱۹۹۴، پول دریافتی آگهی تلویزیونی به صورت موشک هوایی از ۵.۱ میلیارد مارک به ۵.۶ میلیارد مارک آلمان رسید.

در آخر نوامبر ۱۹۷۸، جنبش کارگری با برداشتن گامهای اول در مبارزه برای ۳۵ ساعت کار در هفته، به اضافه بالابردن پرداخت برای تمام ساعتهای ازدست داده، ناشر روزنامه کلنی اشتات - آنزینگر، آلفرد یون دومون، رئیس انجمن فدرال ناشران روزنامه ها در آلمان در آن زمان، رای به منافع مشترک انحصارات رسانه ای و دیگر انحصارات داد. او به سردبیرانش گفت نکات زیر را قلبا در نظر بگیرند: « من مایلم در جلوگیری از هرگونه عدم

اطمینان در رابطه با دعوا با اتحادیه های کارگری در درجه اول اتحادیه فلزکاران بگویم که ما به نفع ۳۵ ساعت کار در هفته موضع نخواهیم گرفت. نکته دیگر این که به زودی این مسئله مربوط به صنعت ما در بخش موسسات چاپ نیز خواهد شد.» (کجا بداند؟ درخواست برای یک جمهوری سوسیالیستی فدرال آلمان، هامبورگ ۱۹۸۸، ص. ۶۲)

تا آن زمان که مبارزات ویژه در چارچوب رفرمیستی قانونی بماند، به طور قطع فرصت هست که آنها را در رسانه های توده ای گزارش داد. ولی اگر آنها ازین حد تجاوز کنند، شاید حتما قانون متداول را نفی کنند، آن گاه رسانه ها شروع به منفرد ساختن آنها می کنند. آنها را مایوس کرده و فعالیتهای منفرد گزارش داده می شوند. اگر کارگران حاضر به دست برداشتن نباشند، رسانه ها لحن عوض کرده به تبلیغات مودبانه می پردازند. بدگویی از مبارزه در شکل اعتصاب "وحشی" و ضرر زدن به "اقتصاد ملی" شروع خواهد شد. این اکثرا در رابطه است با هشداردهی ها علیه نیروهای "افراطی"، به مفهوم نفوذ مواضع مدافع مبارزه طبقاتی و انقلابی. طریقی متحدالشکل که در آن رسانه های توده ای در چنان مواقعی تاکتیک عوض می کنند، کنترل مرکزی بر آنها را نشان می دهد.

امروزه بازی با افکار عمومی در خدمت انحصارات "از نظر محتوایی بیشتر یک نواخت و شدیدتر از دوران جمهوری وایمار بوده و بسیار متمایز شده و ظرافت یافته تر از زمان دیکتاتوری فاشیستی هستند که در آن رسانه های توده ای مجبور به ایستادن روی خط مشی بودند." (ویلی دیکهولت، سرمایه داری انحصاری دولتی در جمهوری فدرال آلمان، جلد ۲، بخش ۳، ص. ۱۰۳)

انحصارات در کنترل سیاسی بدین منظور ابزار موثری درست کرده اند. در توافق بین ایالتها مربوط به رادیو و تلویزیون در آلمان متحد" در ۳۱ اوت ۱۹۹۱، انحصارات و دولت شان "نظم دوگانه" ای را در رابطه با رادیو و تلویزیون اتخاذ کردند. نهادهای نظیر انجمن شبکه های رایو و تلویزیون عمومی در آلمان (انجمن رادیوی آلمان از سال ۱۹۵۴ وجود داشت) و دوم تلویزیون آلمان (از سال ۱۹۶۳) در سطحی برابر با ایستگاههای تلویزیونی خصوصی مستقیما زیر نظر انحصارات رسانه های گروهی قرار گرفتند. مدیریت و اداره بدنه هر دو سیستم رادیو و تلویزیون در سطح ایالتها فدرال توسط

انجمنهای مونوپولها، احزاب بن، حکومتی ایالتی و نماینده گان گروههای رفرمیست نظیر کلیسیا، اتحادیه کارگران، خانه اصناف یا انجمنهای ورزشی هدایت می شوند. این تضمین کننده خدمت به منافع سرمایه انحصاری می باشد. اما از دید توده ها شبکه های رادیو و تلویزیون "عمومی" چنین فرض می شود که آنها "مستقلا" عمل می کنند و نقش "بی طرف" دارند.

به هیچ روزنامه و ایستگاه تلویزیونی اجازه داده نمی شود که مواضع انجمنهای انحصارات را نادیده بگیرد. یک نمونه برای گفتن این موضوع سرعتی است که فدراسیون صنایع آلمان (ب.د.ای=فصا) توانست دعوی افسارگسیخته ای در مورد "امنیت محل تولید آلمان" در سال ۱۹۹۳ با کمک رسانه های توده ای صورت دهد. گزارش فصا در سال ۱۹۹۳ به ما می گوید: «بحث درباره محلی که تولید قرارداد در کار نشریاتی نیز در ۱۹۹۳ تمرکز پیدا کرد... نکر رئیس فصا از هر ظاهر شدن در تلویزیون، مصاحبه با رادیو، امضاء مقاله ها، مصاحبه با رسانه های چاپ و بحثهای گسترده با سردبیران روزنامه های دویچه زایتونگ جنوبی و دی زایت از سیاست مداران می خواهد تا به بهبود شرایط عروج اقتصادی و تنبیه روحیه توزیعی داشتن بپردازند. در ژوئیه رئیس فصا در کنفرانس مطبوعاتی فدرال در بن... شرکت کرد. به اضافه در پایان اوت فصا نامه ای سرگشاده در مورد محلهای تولیدی؛ محتوا، اهداف و آلترناتیوها برای دست به کار شدن که در کنفرانس مطبوعاتی توضیح داده شده بود جهت تهیه اطلاعات پایه ای ارائه داد. (ص. ۲۹)

تعداد اندکی ماه لازم بود تا به اصطلاح بحران قیمتها تحت عنوان نفع عمومی ارائه شود (ادعای مزدهای زیاد از حد و سودهای اجتماعی).

حوادث بسیار متنوع و اطلاعات در خدمت ایجاد حالتی است که واقعیت اجتماعی به طریق قابل فهمی منعکس شوند. رسانه ها مدتهای زیادی است مخفی کردن فقر در جهان، بحرانها، جنگها و تخریب محیط زیست را به طور ساده کنار گذاشته اند. تبلیغ در مورد "جهانی بی نقص" به بیان جنگهای ویرانگر منجر شده اند. قریب به اتفاق توده ها در زیر گزارشات هولناک برای بی عاطفه کردن آنها و به راه انداختن نظر منفی و تسلیم در برابر رشد جامعه بشری له شده اند.

اخبار ۱۵ دقیقه اول روزانه "تاگس شو" در تلویزیون ملی به طور متوسط ۱۲ تا



۱۵ گزارش نشان می دهد. یک ترکیب ماهرانه از دروغها، نیمه واقعیتها و واقعیتها، جای نشان دادن علت‌های حقیقی و راه حل‌های اساسی را می گیرد. شیوه تفکر متافیزیکی در شکل سریع‌ا پشت سرهم آمدن عکسها، مواضع و تمها و از این طریق روزانه برای میلیون‌ها انسان تبلیغ می شود. شما نه راجع به تاریخ مسئله مشخص و نه رابطه اش با دیگر مسائل چیزی می شنوید. اصل و غیراصل در کنار هم ردیف می شوند. آن چه که در روزنامه ها ظاهر نمی شود، مثلا مبارزات رهائی بخش در جهان یا ام.ال.پ.د. به نظر کاملا ناچیز و یا ناموجود به نظر می رسند. آن چه که در بحث روز به روز آورده می شود به نظر مهم و اندیشه مناسب نشان داده می شود.

بدین ترتیب، ظاهر ایده آلیستی و غیرقابل تعویض واقعیت - واقعیت حاکمیت مونوپولی و بی نتیجه بودن مبارزه با آن به هر طریقی - در افکار توده ها جا می گیرد. دست یابی به دیدگاه‌های بورژوائی جهان و ایده نولوژی خرده بورژوائی ریشه دوانده در میلیون‌ها مغز مردم، که به طور منظم پرده ای روی واقعیتها می کشند مدتها حک می شوند و گسترش می یابند. راه انقلابی شماره ۱۸ این گونه توضیح می دهد:

« کلمه "سرمایه دار" تهاجمی، امروز به "کارفرما"، انجمنهای سرمایه داری به "انجمن کارفرمایان" تغییر می یابند، همان طور که مجله هفته آمریکا در سال ۱۹۵۲ نوشت: "عوض کردن تنها یک کلمه می تواند حرکت تاریخ را عوض کند... این کلمه "سرمایه داری" است. صدای بد نسبت به آن دارد چون که یادآور اشتباهات و سوء استفاده های گذشته است." (ویلی دیکهولت، سرمایه داری انحصاری دولتی در ج.ف.آ، جلد ۲، بخش ۳، ص ۱۰۷)

ایده نولوگهای انحصارات حتا از تقلب مستقیم واقعیات به کمک رسانه ها، کوتاه نمی آیند. جنگ خلیج در سال ۱۹۹۱ توسط تلویزیون به توده ها به مثابه "جنگ پاک از نظر جراحی بدون کشته و بدون بدبختی توده ها" برای جلوگیری از مقاومت فزاینده علیه سیاست امپریالیستی تجاوزی هماهنگ شده تحت رهبری آمریکا توسط تکنیک سطح بالا معرفی شد.

امتیاز ویژه ای از شور و شوق جوانان به چیزهای جدید جهت تاثیر گذاشتن روی آنان توسط رسانه های مدرن گرفته می شود. بیش از ۳۰ میلیون رایانه در سراسر جهان در اینترنت با هم در ارتباط می باشند. پیش بینی می شود که سن متوسط "وارد شده گان به

اینترنت از فعلا ۲۶ سال به ۱۵ سال در سال ۲۰۰۰ با افزایش سریع استفاده کننده گان پائین خواهد آمد. از تمامی این رسانه ها، تلویزیون بالاترین تاثیر را می گذارد. تلویزیون برای هر کسی در یک بخش یا بخش دیگر به مثابه خوراک اضافی لذت بخش است: رویدادهای ورزشی، نمایش تفریحی، گزارشات، اسناد و سریال در مورد علم و تکنیک شناسی، در مورد دیگر کشورها، گلها و جانوران، یا در مورد هنرها. مسائلی نظیر سلامتی، فامیل، جنسیتی، و غیره، جذابند. بدین ترتیب تلویزیون خود را به مثابه "همراه" و "اطلاع دهنده" در تمامی مسائل زنده گی عرضه می کند.

اماهدف مهم اش بالابردن سطح فرهنگی توده ها نیست. محتوای عمده اش ارتجاعی است. با مشغول کردن مردم با اثرات سطحی، فرمالیستی توسط کرخ کردن احساسات، تلاش می شود تا جلو سوئال کردنها در مورد آینده گرفته شود که بدترین زنده گی مردم می باشد. ویلی دیکهولت می نویسد:

« هدف این سطحی نگه داشتن فرهنگ توده ها، از یک سو، تاثیر گذاشتن روی ایده نولوژی توده ها و عقب نگه داشتن آنها از مبارزه طبقاتی، از سوی دیگر این منعکس کننده پوسیده گی ساختار سیاسی، مذهبی، فرهنگی و فلسفی جامعه امپریالیستی می باشد. (ویلی دیکهولت، استقرار مجدد سرمایه داری در اتحادشوری، اسسن، ۱۹۹۴، صص. ۲۵۸ - ۲۵۹)

این پوسیده گی در واقع تحرک آرام تولید سرمایه داری گیر کرده در اندام ماکزیم و آگاهی تولیدگران را زیر سوئال می برد. در نتیجه، نویسنده بورژوا کلاوس جاکوبی در مقاله ای در روزنامه تحت عنوان "تنزل به بربریت" به سوگواری "پوسیده گی ارزشها" در فرهنگ توده ها می پردازد:

« رسانه ها بیش از پیش کامل، بیش از پیش پیش جا افتاده، بیش از پیش قدرتمند، بیش از پیش بربرمنش می شوند. اخبار با مهارت بزرگ تری به خاطر تجارت یا مسائل ایده نولوژیک دست کاری می شوند. بدگویی و ریا متداول اند. رسانه ها به طرز جبهه‌نانه تراز گذشته سمتگیری حیطة خصوصی و نه تنها خانه های سلطنتی را تحمیل می کنند. شکل و محتوا بیش از پیش زشت، بیش از پیش اتفاقی به پورنوگرافی نزدیک می گردند. (دی ولت، ۱۹ ژانویه ۱۹۹۳)

گرهارد شولتس جامعه شناس در نقد مناسبی در ژورنال "اتحادیه ماهانه" بیان داشت که این فرهنگ توده ای بورژوائی

غذا دهنده ی خودخواهی خرده - بورژوائی می باشد:

«نیض تمامی ارتباطات شتاب زده، در اطلاع رسانی، به طور سطحی زیر نویسی قطعات، کالاهای مصرفی، بی ثباتی، تکه هائی از موسیقی، بحثهای رادیویی، فراخوانها، ربودنهای تلویزیونی تپش دارد. ...

در این آشفته گی، آنانی که در درجه اول نگرانی خودشان به خودشان مربوط می شوند، گیج و گم راه می شوند. زنده گی روزانه در عصر کنونی تمرینی دائمی برای تصمیم گیری بین امکانات بیشتر و بیشتری باشد. خود خواهی نه تنها مجاز شمرده می شود بلکه مورد درخواست است. لاینقطع فشار برای انتخاب کردن وارد می شود، آگاهی در زیر اولویت سوئال "چه چیزی من می خواهم؟ سازمان دهی می شود" (به نقل از فرانکفورتر روندشاو ۱۶ ژوئن ۱۹۹۴)

با آن چه که در بالا آمد، شولتس عصاره ی دست کاری افکار عمومی را تشریح می کند: **دست کاری منظم شیوه تفکر خرده - بورژوائی در میان توده ها!** این نقش

مهمی به ویژه به هنگام انتخابات بازی می کند. از ۱۱ ژانویه ۱۹۶۶، پخش صحبتها در پارلمان فدرال به صورت عنصر دائمی برنامه ریزی تلویزیونی درآمد. این به پارلمان امکان داد تا خودش را به مثابه یک "ابزار حاکمیت مردمی" معرفی کند، که در آن اینان به تمامی در ظاهر خود را نماینده گان منتخب مردم با هم رقابت می کنند تا تصمیم درست به سود مردم آلمان گرفته شود. با وجود این، تکرار این شوهای بحثهای پارلمانی در شرایط خالی بودن صندلیها در اجلاس رسمی، به از دست رفتن قابل ملاحظه حیثیت مجلس منجر شد. بدین ترتیب رسانه های توده ای به طور فزاینده ای سیاست مداران را در نمایش نامه های شان برای ارائه آنان به مثابه ستاره گان در شو تجارتي نشان می دهند. آنها اکنون در این شوهای صحبت، شوهای تبادل نظر، برنامه های مصاحبه ای و برخورد به مجله ها خود را معرفی می کنند. به این ترتیب، آنها در همه ی پخشهای اخبار حضور دارند. همه ی اینها به ستایشی از آنان به هنگام انتخابات در نمایش رسانه های پرهیاهو منجر می شود. در انتخابات سال ۱۹۹۴، انتخابات فدرال در ۱۶ اکتبر، در ۸ انتخابات ایالتی، در ۹ انتخابات شهرداری، و انتخابات اروپائی، این وضع به صورت سال



متابه ایده نولوژی انقلابی پرولتاریائی به دست آورد زیرا بسیار دور از طرد دست آوردهای ارزشمند عصر بورژوائی، برعکس، هر ارزش بیش از دوهزار سال رشد بشر از طریق فرهنگ راجذب نموده و دوباره شکل داد. تنها کار بیشتر بر این پایه و این سمت، ملهم از تجارب عملی دیکتاتوری پرولتاریا به مثابه آخرین مرحله ی مبارزه علیه هر شکل استثمار، می تواند به عنوان رشد حقیقی فرهنگ پرولتاریائی به رسمیت شناخته شود.» (درباره فرهنگ پرولتاریائی، کلیات آثارتلین - جلد ۳۱ - ص. ۳۱۷)



**بجز نوشته هایی که
با امضای تحریریه
منتشر**

می گردد

و

بیانگر نظرات حزب

رنجبران ایران می

باشد، دیگر نوشته

های مندرج در نشریه

رنجبر به امضا

های فردی است و

مسئولیت آنها با

نویسندگانشان

می باشد.

رسانه ها، که موضع خرده - بورژوائی مناسی در آن موارد دارند؛

• مهارت توده ها در دریافتن روشهای دست کاری رسانه های بورژوائی، مهارتی که شیوه تفکر پرولتاریائی به آنها می دهد تا فرابگیرند. « مادام که افراد فرانگیرند در پس هر یک از جملات، اظهارات و وعده و وعیدهای اخلاقی، دینی، سیاسی و اجتماعی منافع طبقات مختلف را جست و جو کنند - درسیاست همواره قربانی سفینه ی فریب و خودفریبی شده و خواهند شد.» (تلین: "سه منبع و سه جزء مارکسیسم"، کلیات آثار، جلد ۱۹، ص. ۲۸)

اکثریت بزرگ کارکنان رسانه ها آموزش دانش گاهی دیده و با افرادی نظیر خود سروکار دارند و با عموم مردم در ارتباط نیستند. آنها باید تمایل به بازی کردن با احساس توده ها داشته باشند، درست مثل نواختن "ابزارهای موسیقی" در ارکستری بزرگ، کرخت نمودن احساسها با یک آهنگ سرگرم کننده، و در خدمت عدم توافق سخت در آنجا، وقتی که، برای لحظه ای، نکته عبارت باشد از تزریق تدریجی ضدیت با سوسیالیسم. فرانتس آلت روزنامه نگار معروف تلویزیون بر ملا کرد:

« ولی، هدف طبعاً روزنامه نگاری نیست؛ اما، طبعاً، ما باید دستکاری کنیم. ... یک روزنامه نگار کسی که باید منعکس کننده آن چه انجام می دهد باشد، نمی تواند به طور جدی طبیعت ذهنی گرای کارش را انکار کند. ... » (نظرات دستکاری شده، هر در بوخرای، ۱۹۷۵، ص. ۴۴)

دستکاری نظر مردم اساساً از طریق شیوه تفکر خرده - بورژوائی کارکنان رسانه ای عمل می کند، کسانی که در خدمت حاکمیت از طریق نقشه های دموکراسی بورژوائی با "خودسانسوری" قرار می گیرند. این بدان خاطر است که آنها یا عمیقاً اعتقاد به توهمات خرده - بورژوائی خود دارند یا این که نمی خواهند مقام شخصی شان را به خطر بینانند. در رابطه با اکثر کارمندان در دستگاههای رسانه ای، طبقه کارگر باید سیاست صبورانه اتخاذ کمک به آنها در غلبه بر شیوه تفکر خرده - بورژوائی شان، و فائق آمدن بر آنها در کشاندن شان به مبارزه مشترک باشد. با این کار، طبقه کارگر باید تمایزات به هر حال رسانه توده ای مدرن را به مثابه عنصر مادی آماده سازی سوسیالیسم بپذیرد. تلین به طور صریح علیه نظر فرقه گرایانه خرده - بورژوائی "فرهنگ پرولتاریائی" هشدار داد:

«مارکسیسم اهمیت تاریخی اش را به

عالی انتخابات رسانه ای معرفی شد. احزاب در ژن ۵. ۱۶۲ میلیون مارک در مبارزات انتخاباتی از طریق رسانه ها خرج کردند. احزاب انحصارات CDU و SPD به تنهایی شنونده گان تلویزیون را با بیش از ۵۰۰ بار نشان دادن خود، بمباران کردند. در ایستگاههای عمده تلویزیون، نماینده SPD برای صدراعظمی، رودلف شارپینگ، ۱۲۴۲ بار ظاهر شد و صدراعظم کوهل در کل در ۲۱ ساعت پخش، ۱۵۲۰ بار در صفحه تلویزیون گذاشته شد.

همراه "مراقبت از نظرات" که سوئال درباره آنها اغلب در چارچوبی برای جوابهای دلخواه صورت می گیرند، تلاش دیگری انجام می شود که تکیه کلام سیاست مداران انحصاری است، تا همانند نظر توده ها تظاهر بیاوند. مونوپولها تنها آن قدر از طریق بیان محتوای برنامه ای مختصر روشن شان نیست که آگاهی توده ها را تحت تاثیر قرار می دهند. استفن انگل، دبیر اول ام. ال. پ. د. این موضوع را در انتخابات ۱۹۹۴ بر آورد کرد: « شاید حتا مهم تر دستکاری، شیوه تفکر توده ها می باشد. برخی از انواع تفکر به طور منظمی پخش می شود، نظیر:

- رای دهی به احزاب کوچک، رای های از دست رفته اند.
- تغییری در حکومت به معنای تغییر در قدرت می باشد.
- رای دادن مهمترین بیان خواست دموکراتیک و غیره است. (پرچم سرخ شماره ۴۲، ۱۹۹۴)

توده ها اثر دستکاری رسانه ها را حس می کنند و با نابوری و انتقاد در برابر آن عکس العمل نشان می دهند. آنانی که رسانه ها را معتبر می دانند کمتر و کمتر می شوند.

جدول ۴: اعتبار رسانه ها (۱)

۱۹۹۰	۱۹۸۰	
۲۸	۴۱	تلویزیون
۲۴	۳۲	رادیو
۱۹	۲۱	روزنامه ها

(۱) - از هر ۱۰۰ نفر از جمعیت این تعداد "اعتبار" به روزنامه ها می دهند.

منبع: ارتباط توده ای ۴، مطالعه طولانی مدت در مورد استفاده از رسانه ها، بادن بادن ۱۹۹۲ مؤثر بودن دستکاری توسط رسانه های توده ای وابسته است به

• ارائه برنامه های متعدد با محتوا و شکلی قانع کننده و تا حد ممکن معتبر توسط کارکنان



پیرامون علل ناکامی...
بقیه از صفحه آخر

عراق، یمن و ...) به اجماع رسیدند تا در باره ی آینده ی این کشورها نیز توافق کامل اتخاذ کنند. ولی امروز علیرغم اجماع در سرنگونی دولت اسد، این بازیگران در مورد آینده ی سوریه با هم اختلاف داشته و به اجماع نرسیده اند. بگذارید نگاهی اجمالی به این تفاوت ها بیندازیم:

- هدف رأس نظام از سرنگونی رژیم اسد استقرار یک دولت کمپرادور سلفیستی "معتدل" در سوریه جهت تقویت و تأمین هژمونی نفتی در خاورمیانه بزرگ با استراتژی مهار روسیه و نهایتاً "تحدید" چین نوظهور است. استقرار یک دولت بنیادگرای اسلامی در همسایگی اسرائیل چندان قرباتی با هدف اولیگارشسی حاکم اسرائیل با سوریه ندارد.

- هدف آئی اسرائیل این است که آمریکا با درگیری نظامی مستقیم در سوریه مقدمه ی شرایط جنگ و مداخله ی نظامی در ایران را آماده ساخته و متعاقباً به اسرائیل فرصت دهد که با سرکوب و انهدام حزب الله در لبنان شرایط را برای خرابکاری در مذاکرات صلح با فلسطینی ها به نفع الغای "راه حل ایجاد دو کشور"، مهیا نماید. و الا برای اولیگارشسی اسرائیل بشار اسد به طور قابل ملاحظه ای سازگارتر و بهتر از دیکتاتوری سنی به رهبری القاعده و یا "احرار شام" است. در نتیجه ارجحیت اسرائیل در مورد آینده ی سوریه (سوریه ی بعد از اسد) تجزیه سوریه به پنج کشور (سنی نشین، کرد نشین، علوی نشین، دروز نشین و مسیحی نشین) به مدل یوگسلاوی و یا حداقل به مدل عراق و افغانستان و لیبی است که چندان هم با سیاست جهانی آمریکا در تضاد نمی باشد.

- هدف عربستان سعودی اعمال رهبری دیکتاتوری وهابیسیم سعودی در کلیه کشورهای عربی زبان خاورمیانه و آفریقای شمالی است. اولیگارشسی حاکم در عربستان سعودی بدون سرنگونی دولت های سکولار (در یمن، تونس، مصر، لیبی، سوریه و ...) نمی تواند به این هدف خود نایل آید. شایان توجه است که هدف دولت عربستان سعودی با اینکه با هدف دولت اسرائیل تفاوت دارد، ولی اساساً با هدف آئی آمریکا در سوریه در تضاد نیست.

- با اینکه هیئت حاکمه قطر خواهان سرنگونی رژیم اسد است ولی از عروج و گسترش وهابیسیم سعودی در کشورهای

عربی خلیج فارس (بحرین، امارات متحده ی عربی، کویت و عمان) هراسان است. هدف قطر تحدید و جلوگیری از گسترش رهبری وهابیسیم عربستان سعودی در کشورهای عربی است. در چهار چوب سیاست حاکمین در قطر ما دولتمردان و حاکمین ترکیه (رجب طیب اردوغان و عبدالله گل) را داریم که تحت رهبری حزب "عدالت و توسعه" (شاخه ی سیاسی و پارلمانی اخوان المسلمین) تصور می کنند که با "تحدید" هژمونی طلبی سعودی های وهابی - تکفیری در کشورهای عربی خواهند توانست (البته بعد از سرکوب کردهای شمال شرقی سوریه و جنوب شرقی ترکیه) برنامه ی استقرار رژیم امپراطوری "نئو عثمانی" را در منطقه ی بزرگ یورو آسیا (شامل نه تنها کشورهای عربی و مسلمان خاورمیانه و آفریقای شمالی بلکه کشورهای آسیای مرکزی و مناطق مسلمان نشین روسیه - داغستان، چین و ... - و ایالت شین جان چین = اویغورستان) پیاده کنند. با اینکه طرح ایجاد "امپراطوری نئو عثمانی" با سیاست و هدف رأس نظام در سوریه در حال حاضر هم خوانی ندارد ولی با هدف نهایی استراتژی جهانی آن (مهار روسیه و تحدید چین) در تضاد نیست.

مخالفت جدی مردم جهان با جنگ

- بدون تردید مبرهن است که این بازیگران اصلی در جنگ سوریه نمی توانند در نبود عنایت و حمایت از رأس نظام به هدف های متفاوت خود درباره ی آینده ی سوریه نایل آیند. به کلامی دیگر با اینکه تک تک این بازیگران برای رسیدن به اهداف خود حمله ی نظامی آمریکا را خواهانند ولی درباره ی کم و کیف "سوریه ی بعد از اسد" به یک اجماع دسته جمعی نرسیده اند. ولی عدم اجماع در بین شرکا و متحدین آمریکا زمانی اهمیت پیدا می کند که ما مخالفت مردم جهان علیه سیاست های جنگی آمریکا را نیز مورد بررسی قرار دهیم.

- مضاف بر این امر که دولتمردان آمریکایی تا کنون (از ۲۱ ماه اوت ۲۰۱۳ به این سو) نخواستند و یا (نتوانسته اند) مدرکی مبنی بر اینکه دولت اسد مسئول حمله شیمیایی به شهرک قوتا و قتل عام مردم آنجا بوده است را در دسترس منابع بین المللی قرار دهند، مخالفت مردم جهان (منجمله و به ویژه مردم آمریکا) با حمله ی نظامی آمریکا به سوریه اهمیت ویژه یی کسب می کند.

- در طول نزدیک به ۷۵ سال گذشته (از آغاز جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ به این سو) این اولین باری است که دولت آمریکا با مخالفت نزدیک به ۶۲ درصد مردم آمریکا

روبرو گردیده است. در سال ۱۹۳۹ بعد از آغاز جنگ جهانی دوم مردم آمریکا مخالف درگیری آمریکا در جنگ بودند. ولی بعد از حمله نیروهای هوایی ژاپن به پرل هاربر در هاوایی مردم به موافقت با اعلام جنگ علیه ژاپن و دیگر نیروهای متحدین - مثل آلمان نازی - روی آوردند. امروز علاوه بر مخالفت اکثریت قابل توجه مردم، اکثریت نمایندگان کنگره ی آمریکا به ویژه اعضای مجلس نمایندگان نیز مخالف حمله نظامی و جنگ با سوریه هستند.

- مخالفت با جنگ و حمله به سوریه فقط محدود به مردم آمریکا نمی شود. هم اکنون اکثریت قابل توجهی از مردم اروپا (در انگلستان، فرانسه، سوئد و ...) و مردم خاور میانه بزرگ (از ایران، ترکیه و بحرین گرفته تا مصر، تونس و ...) به طرق مختلف و ابداعات متنوع مخالفت خود را با حمله نظامی آمریکا نشان داده اند. به طور مثال رجب طیب اردوغان نخست وزیر ترکیه و رهبر حزب حاکم "عدالت و توسعه" که تا دو سال گذشته اقلاً از یک "مشروعیت نسبی" در بین مردم ترکیه برخوردار بود امروز به خاطر درگیری ماجراجویانه خود در جنگ سوریه به قدری از اعتبار افتاده که مردم طی تظاهرات متعدد در شهرهای گوناگون ترکیه خواهان استعفايش هستند: مردمی که تا دو سال پیش از دولت او حمایت می کردند.

- مشکل و مساله ی آمریکا نیز بهیچ وجه بشار اسد و یا استفاده از تسلیحات شیمیایی توسط دولت او علیه مردم سوریه (که تا کنون هیچ مدرکی مبنی بر صحت آن از سوی آمریکا ارائه داده نشده است)، نیست. قصد و منظور آمریکا در سوریه را باید در متون برنامه های ژئوپولیتیکی آمریکا در ارتباط با هدف استراتژیکی جهانی آمریکا، جستجو کرد. هدف استراتژیکی جهانی آمریکا "تحدید" چین در حال فراز به قله ی یک ابر قدرت نوظهور اقتصادی در جهان است.

- هیئت حاکمه آمریکا که بیش از پیش به فرمان "انحصارات پنج گانه" نظام عمل می کند، می خواهد که با کسب هژمونی نفتی در خاورمیانه ی بزرگ بتواند با دیکته کردن بی قید و شرط سیاست های جهانی خود بر "متحدین" و "شرکای" خود پروژه ی جهانی خود در ارتباط با "تحدید چین" را تنظیم و تعیبه سازد. چون آمریکا نمی تواند کشور سوریه را مثل افغانستان و عراق و لیبی از نظر نظامی تسخیر کند، لاجرم با اعزام نیروهای گوناگون سلفیست های



یازده گروه از بنیانگرایان مسلح سلفیست های تکفیری متعلق به القاعده و سلفیست های غیر القاعده، یک اتحادیه ی ائتلافی به وجود آورده و اعلام کردند که هدفشان استقرار یک "خلافت اسلامی" در سوریه است. رهبران این ائتلاف (به رهبری جبهه ی النصره) ادعا کردند که ۷۵ درصد بنیانگرایان سلفیست را در جنگ داخلی سوریه نمایندگی می کنند. در بخش افتتاحیه ی کنفرانس برای تأسیس اتحادیه ی ائتلافی، رهبری اعلام کرد که تشکل های متعلق به این اتحادیه از "بی عملی کشورهای غربی به ستوه آمده اند".

- سلفی ها (چه تکفیری، چه تکفیری غیر القاعده و چه "معتدل") دشمنان آزادی (مردم سالاری = دموکراسی) و تجدد طلبی هستند. آنها بر آن هستند که انسان ها چه مرد و چه زن به عنوان "بنده" خلق شده اند که در خدمت "خالق - صاحب" خود در این دنیا قرار دارند. آنها با رد مردم سالاری، پدیده ی تجدد طلبی - که بر اساس اصل حق تعیین سرنوشت بشر به دست خویش بنا گشته و همراه با دموکراسی حق انتقاد را لازم و ملزوم در خلاقیت انسان می داند - را نیز رد می کنند. مضافاً سلفیسم بنیادگرا به ویژه بخش های متعلق به جناح تکفیری آن پیروان دیگر ادیان و مذاهب منجمله شیعیان را "کافر" و "مهدورالدم" می دانند و به این علت آنها نمی توانند در سوریه بدون قتل عام بزرگ و (پاکسازی های جنایت بار) اقلیت های دینی - مذهبی، به هدف خود نایل آیند.

- بررسی رشد اوضاع فعلی (اواسط پائیز ۲۰۱۳) در سوریه نشان می دهد که جنگ سوریه (جنگ بین سلفیست های گوناگون بنیادگرا و دولت بشار اسد) به این زودیاها به پایان خود نخواهد رسید و این جنگ مثل دو سال و نیم گذشته احتمالاً ماه ها و حتی سالها طول خواهد کشید. در عرض دو سال گذشته مفسرین و تحلیلگران متعلق به قله های فکری گوناگون (طرفدار نظام جهانی و ضد نظام جهانی) علل متعددی را درباره ی اینکه چرا رأس نظام (آمریکا) علیرغم قدر قدرتی نظامی - مالی خود نتوانسته مثل یوگسلاوی، افغانستان، عراق، لیبی و ... در سوریه نیز موفق گردد، مطالب فراوانی نوشته و بحث کرده اند. نگارنده علل این ناکامی را در بخش دوم و پایانی این نوشتار مورد بررسی قرار خواهد داد.

سازمانهای متعلق به این جناح هستند. آنها به طور علنی از سوی کشورهای آمریکا، عربستان سعودی، قطر و کشورهای "ناتو" (به ویژه ترکیه) - که بنام "دوستان سوریه" معروفند - در زمینه های آموزش های دینی - مذهبی، تعلیمات نظامی و تسلیحاتی حمایت شده و مسلح می شوند. آنها بعد از آمادگی از طریق مرزهای ترکیه، اردن و عراق وارد خاک سوریه می گردند. "دوستان سوریه" به ویژه آمریکا ادعا می کنند که آنها فقط از بخش آپوزیسیون سوریه متعلق به این جناح (جناح "معتدل") حمایت نظامی، دینی - مذهبی و مالی می کنند ولی واقعیت های عینی و مدارک زیادی نشان می دهند که سلفیست های متعلق به تکفیری ها (هم متعلق به القاعده و هم غیر القاعده) نیز از کمک های این کشورها برخوردار هستند. برای لیست کامل و هویت سلفیست های تکفیری متعلق به القاعده و سلفیست های تکفیری مستقل از القاعده و سلفیست های "معتدل"، رجوع کنید به:

بنیادگرای مسلح در سوریه لیست سلفیست های

۱- سلفیست های تکفیری متعلق (و یا در ارتباط) با القاعده:

- حکومت اسلامی عراق و شام (سوریه بزرگ)؛ - جبهه النصره؛ - احرار شام؛ - بریگاد توحید در حلب؛ - لیوا الاسلام در دمشق؛ - بریگاد شهدای یارموک؛ - حزب الشام و ...

۲- سلفیست های تکفیری (نه متعلق به القاعده):

- حزب التحریر؛ - لیوا اماناء الرقه؛ - قرابه الاشام؛ - جبهه اسلامی کردها؛ - عصبیب اهل حق در عراق و سوریه؛ - بریگاد اسلامی درعا؛ - بریگاد براق؛ - بریگاد احفادالاسول؛ - بریگادهای جهادی متعلق به جبهه اسلامی سوریه، ...

۳- سلفیست های بنیادگرای "معتدل" (عموماً متعلق به شاخه های اخوان المسلمین):

- امت کنفرانس؛ - بریگاد امت؛ - بریگاد النصر؛ - بریگاد فاروق؛ - بریگاد طوفان شمالی؛ - هیئت شریعه؛ - جنبش سحوا (بیداری سوریه)؛ - جبهه الجزیره و فرات؛ - بریگاد ارتش آزاد سوریه و ...

در اواخر ماه سپتامبر ۲۰۱۳ بعد از تصمیم دولت اوباما به عقب نشینی و به تعویق انداختن حمله نظامی به سوریه تحت فشارافکار عمومی جهانی (و فراز بی نظیر مخالفت آشکار و علنی نزدیک به ۶۲ درصد مردم آمریکا علیه جنگ)

بنیادگرای مسلح از خارج از مرزهای سوریه به داخل آن کشور، قصد دارد که رژیم بشار اسد را سرنگون و احتمالاً کشور سوریه را به چهار و یا پنج کشور ناحیه ی مجزا از هم تقسیم کند.

ترکیب بندی سلفی های مهاجم در سوریه

- در عرض دو سال و نیم گذشته که از جنگ به اصطلاح داخلی سوریه می گذرد، نزدیک به ۱۰۰۰۰۰ نفر تحت نام "آپوزیسیون" و یا "شورشیان" برای سرنگونی رژیم اسد در مناطق مختلف سوریه به جنگ مسلحانه دست زده اند. در حال حاضر کلیه این شورشیان به ۱۰۰۰ تشکل مختلف (شامل ائتلاف ها، جبهه ها، اتحادیه ها و گروهها و باندها) تقسیم شده اند. نزدیک به ۸۰ درصد این آپوزیسیون متعلق به سلفیست های بنیادگرا ("جهادگرایان") هستند که عموماً غیر سوری (یمنی، سعودی، اردنی، عراقی، مصری، تونسی، سومالیایی و ...) و غیر عرب (بنگلادشی، افغانی، پاکستانی، و ...) و از ایالات مسلمان نشین روسیه (چینی، اینگوشینایی، داغستانی و ...) و حتی از بین نسل دومی و نسل سومی های مسلمانان ساکن فرانسه، آلمان و انگلستان، می باشند. سلفیست های بنیادگرا که در طول دو سال گذشته در عین حال که علیه رژیم بشار اسد جنگیده اند، علیه یکدیگر نیز به تلاقی ها و زد و خوردهای گاه خونین دست زده اند، عبارتند از:

۱- سلفیست های تکفیری متعلق به القاعده -

معروفترین و قویترین سازمانهای درون این جناح عبارتند از: "حکومت اسلامی عراق و شام بزرگ" که در برگیرنده سلفیست های مسلح عراقی، سوری، یمنی، فلسطینی، است و "جبهه النصره" که در برگیرنده سلفیست های مسلح اردونی، لبنانی، چینی، داغستانی و ... هستند.

۲- سلفیست های تکفیری مستقل از القاعده -

معروفترین گروههای این جناح عبارتند از: "احرار شام"، "بریگاد فاروق"، "بریگاد النصر"، "بریگاد طوفان شمالی"، "بریگاد توحید در حلب"، "لیوا الاسلام در دمشق"، "قرابه الاشام"، "بریگاد شهدای یارموک"، "بریگاد احفاد الارسل" و "جبهه اسلامی کردها".

۳- سلفیست های "معتدل" متعلق به (و یا از بقایای) اخوان المسلمین در سوریه

هستند. "آپوزیسیون ائتلافی سوریه" به رهبری احمد الجبرا و "ارتش آزاد سوریه" به رهبری ژنرال سلیم ادريس بزرگترین

(بخش اول)

۱- در باره ی اختلافات بین دولت های غربی طرفدار سرنگونی رژیم بشار اسد و عدم اجماع بین آنها در مورد آینده ی سوریه بعد از اسد، رجوع کنید به:

- امانوئل والرشتاین، "تعویق حمله نظامی آمریکا به سوریه"، در وب سایت دانشگاه بینگمتن، ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۳ و

- میشل چوسودووسکی، "شعبده بازیهای شیمیایی: کی مسئول حمله شیمیایی به شهر قوتا (در سوریه) است؟" در سایت "گلوبال ریسرچ"، ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۳

۲- در باره آینده ی اقلیت های ملی (و دینی و مذهبی) در سوریه بعد از اسد، رجوع کنید به:

- فرانک سلامه، "علویان، پاکسازی قومی و آینده سوریه"، در نشریه اینترنتی "منافع ملی"، ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۳،

- سلوبودان لکیچ، "مسیحی ها و دیگر اقلیت ها در سوریه نگران پاکسازی دینی مذهبی و قومی هستند"، در نشریه اینترنتی "استرز و استرایز"، ۲۰ اوت ۲۰۱۳ و

- اکرم النبی، "انقلاب سوریه و آینده ی اقلیت ها"، در مجله اینترنتی "عرب رفورم" آوریل ۲۰۱۳.

۳- درباره ی سلفیست های بنیادگرا در سوریه و دیگر کشورها و مناطق مسلمان نشین، رجوع کنید به:

- ویلیام اینگدال، "سلفیسم و سیا" در نشریه "گلوبال ریسرچ"، ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۳،

نشریه "بررسی اطلاعاتی بنیاد جین" چاپ لندن، شماره های ماه های اوت، سپتامبر، اکتبر و نوامبر ۲۰۱۳،

- یونس پارسا بناب، "سلفیست ها کیستند و چه میگویند؟" در نشریه اینترنتی "عصر نو" سپتامبر و ۱۳ اکتبر ۲۰۱۳.



تبلیغات سرار دروغ...بقیه از صفحه آخر

دانیست می دهد؟» هرچقدر بیشتر خواندم، بیشتر وحشت زده می شدم. این کتاب بطور معدود و غیر کافی نوشته شده بود و مملو از دروغ های آشکار بود. به علاوه بسیاری از نام های داده شده به قاتلین این جنایات مستعار بودند. قدر دانی ها و سپاس به تقاب های اثبات شده و مواردی که هرگز اتفاق نیافتاده بود و تحت عنوان حقیقت نوشته شده بود، داده میشد. به علاوه از کاغذ کاهی برای چاپ این کتاب استفاده شده بود، درست مثل کاغذ کتابهای ارزانی که برای رمان نویسی بکار می رود. تحقیقات بیشتر مشخص کرد که این کتاب در زمره پرفروش ترین کتابهای نیویورک تایمز بوده است. این مشاهدات



مرا مبهوت کرده بود.

پس از خواندن مضحکه مسخره «تجاوز به کویت»، من متوجه تقابل های بیشتری شدم، اگر چه این موضوع الویت زیادی برای من در آن زمان نداشت، من فرض می کردم که این کتاب هم فقط مثل سایر کتابها است. من نمی دانستم که ژان ساسون، ابطرز باورنکردنی به یک نویسنده مؤلف این کتاب میرود که به عنوان یک نویسنده حرفه ای موفق باورنکردنی تبدیل شود.

پس از آن، موقع تمرکز نیرو برای تجاوز به عراق در ماه مارس ۲۰۰۳ فرار سید. با آن انواع کتابهای مضحک، مقالات مجله های خصوصی و اتهامات ظالمانه از جانب سیاستمداران و رسانه های ایالات متحده و انگلستان پدیدار شدند. تعداد بسیار کمی از مردم به نظر می رسید که حتی سعی کنند برای کسب حقیقت، در مورد آنچه رسانه ها به خورد آنها می دهند، شک و تردید به خود راه دهند.

خدیر حمزه هنوز مشغول جمع آوری حق امتیاز از افسانه نویسی پنهان شده خود به عنوان افسانای برنامه هسته ای عراق، یعنی بمب سازی صدام بود. در سال ۲۰۰۱، در یک سخنرانی در شهر نیویورک، خدیر حمزه اظهار داشت که «عراق بدون شک در سرایشی تند قدرت هسته ای شدن قرار دارد» و «تا سال ۲۰۰۵ بین ۳ تا ۵ سلاح هسته ای خواهد داشت»، نسخه های بی شماری از کتاب او به فروش رسید و مانند تجاوز به کویت، هنوز به طور گسترده ای در دسترس خریداران می باشد.

ما امروز همگی می دانیم که عراق برنامه هسته ای خود را در سال ۱۹۹۱ رها ساخت. امروز کتاب او کاملاً بی اعتبار شده است. در واقع، خدیر حمزه، شخصی که ادعا میکرد که دانشمند ارشد هسته ای صدام حسین بود، اساساً یک کارمند جزء در برنامه هسته ای بیش نبود و او هیچ مقامی در تصمیم گیریها نداشت.

سپس شخص دیگری به نام جومانا هانا بود. او یک داستان باورنکردنی از استقامت و پایداری انسان را توصیف کرد. در سال ۲۰۰۳، روزنامه واشنگتن پست وقایع کارهای برجسته او را عنوان کرد. به گفته جومانا هانا، او می خواست با مردی هندی تبار ازدواج کند. اما، صدام تمام خارجی ها را از ازدواج با عراقی ها منع کرده بود. او گفت: من یک تاجر موفق بودم که بین سالهای ۱۹۸۲ - ۱۹۸۴ در دانشگاه آکسفورد انگلستان تحصیل می کردم، جائیکه به فوق لیسانس در رشته حسابداری نائل شدم. هانا

می گفت که او صاحب یک بوتیک لباس فروشی بود که همسر صدام حسین از آنجا خریداری میکرد. این رابطه سبب شد که او بتواند با رژیم به خاطر ازدواج با نامزدش تماس برقرار کند.

هنگامیکه او قرار ملاقات گرفت، اُدی، پسر صدام او را ربود و روانه زندان ساخت. او مدعی شد که با چشمان خود ۱۵۰ زن زندانی به قتل رسیده را مشاهده کرد که خارج از زندان به خاک سپرده شدند. مدت کوتاهی پس از ورود پال برمر، (برجسته ترین مدیر دولت ائتلافی موقت در عراق پس از تهاجم سال ۲۰۰۳) به عراق، هانا او را ملاقات کرد و مشاهدات خود را برای او بازگو کرد. بطوریکه، هانا توضیح می داد، با شنیدن این داستان اشگ از چشمان پال برمر سرازیر شد.

در ایالات متحده هانا با مقامات ارشد دولت بوش ملاقات کرد. پال ولفوویتز به کمیته روابط خارجی سنا گفت: «شجاعت او بخاطر پای جلو گذاردن و ارائه دادن چنین اطلاعات بسیار معتبر به مقامات ایالات متحده، کمک به سزائی به ائتلاف برای خشک کردن ریشه قاتلان بعثی خواهد کرد.»

وقتی که هانا از روزنامه نگاری به نام سارا سالوویتچ در خواست کرد که بیوگرافی او را انتشار دهد، سالوویتچ افتخار این کار را پذیرفت. اما، این سریعاً آشکار شد که بخشی از داستان هانا با گفته هایش هم خوانی ندارد. او به سختی می توانست انگلیسی صحبت کند و مرتباً اسامی و تاریخ ها را تغییر می داد، تا جائیکه شک و تردید به سالوویتچ دست داد و تصمیم به تحقیق و بررسی گرفت. اول، او با دانشگاه آکسفورد تماس برقرار کرد و به او گفتند که هیچ کس با نام جومانا هانا در این دانشگاه حضور نداشته. به علاوه، این دانشگاه هیچ گاه رشته حسابداری ارائه نداده. اشغالگران آمریکائی منطقه به اصطلاح قبرستان خارج از زندان را ماه ها حفاری کردند تا اینکه لاشه ای پیدا شد که آنهم لاشه یک گاو بود.

و در مورد آن کلاید، عضو پارلمان انگلیس چی؟ او داستان تکان دهنده ای از صدام حسین می گفت که او دارای یک دستگاه خرد و ریز کننده انسان می باشد. صدام انسانهایی را خود مشاهده می کرد که اول از طریق پا هایشان وارد این دستگاه گوشت چرخ کنی می شدند و از آن طرف لهه و آسیاب شده بیرون می آمدند. وقتی که این عمل به پایان می رسید، این انسان ها تنها توده ای از گوشت چرخ کرده بودند



که صدام می برد منزلش و به سگهای خود تغذیه می کرد. این اتهام خبر بسیار بزرگی بود که سراسر رسانه های انگلیس و استرالیا را فرا گرفت. البته، این خبر به زودی افشاء و خنثی شد. اما، نه قبل از اینکه خسارات فراوانی وارد ساخت. هیچ کس این ادعای کلاید را به چالش نکشید تا اینکه خبرنگاری از او پرسد که منبع این اطلاعات از کجاست؟ او پاسخ داد که او این اطلاعات را از یک شخص کرد در یک قهوه خانه واقع در شمال عراق کسب کرده است. بزودی داستان او از هم پاشید و در عین حال او هیچ هزینه ای در مورد این دروغ بزرگ که سبب کشته شدن بسیاری از عراقی ها شد نپرداخت.

پس از نقد و موشکافی این همه دروغ در قیل و بعد از تجاوز ماه مارس ۲۰۰۳ به عراق، من تصمیم گرفتم که برگردم به عقب و بررسی و پژوهشی در عمق این دروغ ها که مجموعه آن الگوی متعاقب کتاب جعل درمورد عراق بود انجام دهم: تجاوز به کویت توسط ژان ساسون.

کتاب «تجاوز به کویت» شامل بود از مصاحبات مختلف توسط یک نویسنده ناشناخته مثل ژان ساسون در آن زمان. افرادی که با او مصاحبه شده بودند ظاهراً قربانیان تهاجم و اشغال کویت توسط عراق در ماه اوت ۱۹۹۰ بودند. داستانهایی که از جانب این قربانیان بیان می شد، ترس و وحشت، شکنجه و قتل کویتی ها به دست سربازان عراقی شرح داده می شد. کلیه مصاحبه شوندهگان ظاهراً برای حفظ امنیت خود با اسم مستعار معرفی شده بودند.

ژان ساسون بعید به نظر میرسید که کاندید خوبی برای نوشتن چنین کتابی باشد. او مدت ۱۲ سال در عربستان سعودی زندگی میکرد و در یک بیمارستان مشغول به کار بود. هم چنانکه غیر قابل باور به نظر می رسید، او زبان عربی را نه می توانست صحبت کند و نه می توانست بخواند.

حال رسیدیم به واقعیت. افرادی را که او مصاحبه کرده بود، از جانب دولت کویت بودند و اکثراً تبعیدی بودند. هیچ کس رسیدگی نمی کرد تا صحت این گفته ها دقیقاً روشن گردد. این تنها یک نمونه از تعداد زیادی از فعالیتهای تبلیغاتی توسط دولت کویت بشمار می رفت. نه روز پس از عبور نیروهای عراقی از مرز کویت، هیل و نولتون، یک مؤسسه روابط عمومی، یعنی یک سازمان مرموز که گه گاه توسط سازمان های دولتی ایالات متحده، مثل سازمان «سیا» به منظور اجرای تبلیغات سراسر دروغ و فریب آمیز

استفاده می شد، جبهه ای را بوجود آورد که «کویت آزاد برای شهروندان» نامیده می شد. مانند بسیاری از سازمانهای قلابی، اسم آن بی خطر و انسانی به گوش می رسید ولی بهرحال، نوع فعالیتهایی که این گروه در گیر بودند، فرسنگها با کمال مطلوب فاصله داشت. در سه ماه بعد، دولت کویت مبلغ بیش از ۱۱ میلیون دلار به «کویت آزاد برای شهروندان» سرازیر کرد. تنها درآمد دیگری که این گروه داشت، مبلغ ناچیزی برابر با ۸۴۱، ۱۷ دلار بود که توسط ۷۸ نفر اهدا شده بود. به علاوه، تعداد بسیاری دیگر از گروه های کوچک تر با نام های مختلفی نیز فعال شده بودند.

۱۰ اکتبر ۱۹۹۰، روزی است که یک رئیس جمهور اسبق آمریکا اظهار داشت که او در این روز «در رسوائی زندگی می کرد». در آن روز مردم جهان شنیدند که چگونه نیروهای عراقی در کویت دستگاه های پرورش نوزادان زودرس را از بیمارستان حرکت داده و به بغداد انتقال دادند. برای اینکه شوک بیشتری این اتهامات سبب شود، گفته شده که نیروهای عراقی این نوزادان زودرس را روی زمین سرد بیمارستان رها کردند تا بمیرند. در یک حرکت، ایالات متحده به اندازه کافی تبلیغات گسترده و سراسری راه انداخته بود که عراقی ها را به عنوان غیر انسانی و وحشی معرفی کند. جهان از رفتار سربازان و دولت عراق مات و مبهوت مانده بود. تنها مشکل این بود که هیچ کدام از این جنایات نام برده شده توسط سربازان و دولت عراق رُخ نداده بود.

در آن روز، نماینده کنگره آمریکا، دانکن هانتز (جمهوری خواه از کالیفرنیا) در تلویزیون سراسری آمریکا، برنامه امروز ظاهر شد و نیروهای عراقی در کویت را متهم کرد به اینکه آنها نوزادان زودرس را از دستگاه های پرورشی به بیرون پرتاب کرده تا در روی زمین سرد بیمارستان جان بسپارند و سپس این دستگاه ها را به بغداد انتقال دادند. بعداً در همان روز، یک جلسه ویژه انجمن دفاع از حقوق بشر مجلس نمایندگان در واشنگتن تشکیل شد، اگر چه این گروه به نظر رسمی می آمد، اما، در واقعیت امر چنین نبود. این گروه در هیچ بخش از فعالیتهای دولتی نقشی ایفا نمیکرد. نمایندگانی مثل تام لانتوس (دمکرات از کالیفرنیا) و جان پورتر (جمهوری خواه از ایلنوی)، این گروه را فعال کرده و هر دوی آنها فضای اداری رایگان در محل فعالیت هیل و نولتون، واقع در واشنگتن را در اختیار داشتند.

دختر گریان ۱۵ ساله کویتی به نام نیره در پس تریبون کنگره قرار گرفت و گفت، سربازان عراقی عمل غیر انسانی مرتکب شدند. در آن لحظه او گفت که تعداد ۱۵ دستگاه پرورش نوزادان زودرس را از بیمارستان انتقال دادند. بعد ها این تعداد بنا به اظهارات سیاست مداران مختلف و رهبران نظامی ایالات متحده به بیش از ۳۰۰ رقم رسید. در این میان، هیچ کس حتی لحظه ای وقت صرف نکرد تا این که برود کویت و ببیند که در تمام این بیمارستانهای این کشور رویهم رفته بیش از ۳۰ دستگاهها هم یافت نمی شده.

همگی، سخنان نیره را باور کردند. همه تصور می کردند که او یک پرستار داوطلب می باشد اما، بعد از مدتی، هویت واقعی او کشف شد. او دختر سفیر کویت در ایالات متحده، سعود بن ناصر الصباح بود. قبل از اینکه نیره چنین شهادتی را بدهد، معاون پرزیدنت هیل و نولتون، لوری فتکس پگادو، نیره را ساعتها راهنمایی و آموزش داده بودند. حتی یک خبرنگار هم از این موضوع مهم مطلع نشد. در یک روز هیل و نولتون و دولن کویت سناریویی را طرح ریزی کردند که پایه و اساس کتاب ژان ساسون، «تجاوز به کویت» شد.

ژان ساسون سریعاً مصاحبات را پذیرفت و در پی ناشر کتاب خود بود. این خانم چراغ سبزی از جانب شرکت انتشارات نایتسبردج دریافت کرد، و بعد از اینکه عامل این شرکت کتاب ایشان را با برطرف کردن کم بودهایش باز نویسی کرد، نایتسبردج اقدام به انتشار این کتاب کرد و سعی کرد انتشار این کتاب قبل از احتمال عملیات خصمانه که می توانست در روزهای ژانویه ۱۹۹۱ در عراق به وقوع بپیوندد صورت گیرد. این کتاب در اواخر سال ۱۹۹۰ منتشر شد و در همان روزهای اول تبدیل به پر فروش ترین کتاب شد. اما، چیزی را که ما مشاهده کردیم واقعیت نداشت.

آمار فروش شامل ۳۰۰ هزار کتاب خریداری شده توسط دولت کویت و دیگر اینکه به هر یک از سربازان آمریکائی مستقر در عربستان سعودی یک جلد کتاب بطور رایگان برای خواندن دادند تا اینکه خشم و نفرت آنها را نسبت به عراق و عراقی برانگیزند.

ژان ساسون توسط بسیاری از رسانه ها و نشریات مصاحبه شد. ناگهان، این کارگر سابق بیمارستان در عربستان سعودی که نمی توانست عربی صحبت کند، به سخنگوی جهان عرب و حقوق زنان مبدل شد. ◀



▶ در روز ۱۷ ژانویه ۱۹۹۱، بمباران عراق شروع شد. یک آتش بس در روز ۲۸ فوریه ۱۹۹۱ تقاضا شد.

سپس موقع تمجیدها و جشن ها در ایالات متحده فرا رسید. شخصیت‌های برجسته از ایالات متحده با «پرواز آزادی» در ماه مارس ۱۹۹۱ به کویت دعوت شدند تا «آزادی» را جشن بگیرند. تمام هزینه ها توسط دولت کویت پرداخت می شود. این خانم ژان ساسون نیز یکی از مهمانان بود. مدت کوتاهی بعد از اینکه این کتاب منتشر شد و بمبارانهای عراق شروع شد، زمزمه ها و شکایت‌هایی در مورد مشروعیت کتاب «تجاوز به کویت» سر بلند کردند. در روز ۳۰ ژانویه ۱۹۹۱، روزنامه رجیستر چاپ اورنج کانتی، کالیفرنیا، در گیر گزارشی در مورد افراط منتشر شده در مورد عراق شد. در این مقاله، «کتابهای خلیج فارس، طوفانی بر روی لیست پر فروش ترین» توسط ولری تاکاهاوما نوشته شده بود. این خانم اظهار داشت: ساسون، شخصی که یک هفته بعد از تجاوز دوم اوت به ریاض پرواز کرد، با حدود ۱۸۰ نفر از پناهندگان کویتی در قاهره، لندن و ریاض مصاحبه کرد. این روزنامه نگار گفت که در حالیکه او متکی به مقامات کویتی به منظور دریافت کمک برای تماس با پناهندگان بود، هیچ گونه کمک مالی از کویتی ها به منظور تحقیق و نوشتن کتاب خویش دریافت نکرد.

این گزارش ادامه می داد:

ژان ساسون گفت: داستانهای وحشتناک این کتاب بیشتر توسط گروه گزارشگر حقوق بشر سازمان عفو بین الملل به اثبات رسیده است. «من خیلی از آنچه که عفو بین الملل بدست آورده بود کشف کردم. وقتی که مردم از من سؤال می کنند، "چگونه من می دانم که این اتفاق افتاده است"، من به آنها می گویم "خب، به من باور نکنید. عفو بین الملل به بسیاری از این موارد سندیت بخشیده است."

آخرین اظهار از جانب ساسون طفره رفتن و عدول دیگر نیست. سازمان عفو بین الملل هیچ گونه مواردی را سندیت نبخشیده است. این گروه صرفاً خوراک تبلیغاتی را از تبلیغات انتشار یافته بدست آوردند و بطور کلی اتهامات وارده را بدون فرستادن حتی یک نفر به کویت، یا یک تلفن به منظور تحقیق و بررسی این ادعا در مورد سرعت دستگاه های پرورش نوزادان زودرس، سرخود محکوم کرد. سازمان عفو بین الملل با صورت سرخ شده اش اقرار کرد که گول خورده است.

طی یک ماه از انتشار تجاوز به کویت، تعدادی منابع در مورد اینکه آیا دولت کویت در تأمین مالی ناشر یا نویسنده دست داشتند اشاره کردند. بلا فاصله پس از آن، ژان ساسون و شرکت انتشاراتی نایتسبردج فاصله زیادی را اختیار کردند. پرونده های حقوقی از هر دو طرف دنبال شد.

جان مک آرتور، ناشر مجله هارپر شروع به انتشار مقالاتی اینجا و آنجا در مورد کل این افتضاح به بارآمده و اینکه چه کسی در پس نشر و تأمین مالی کتاب تجاوز به کویت می باشد، انجام داد. در سال ۱۹۹۶، او دوباره موضوع کتاب تجاوز به کویت را به میان آورد. با این حال، برای اولین بار، موضوع تأمین مالی از جانب دولت کویت به نایتسبردج و ساسون تا جزئیات بیشتری برجسته شد. مقاله مک آرتور تحت عنوان «چگونه کویت لیست پر فروش ترین نیویورک تایمز را فریب داد»، عمیق تر به امور تأمین مالی انتشار این کتاب پرداخت و چگونه نیویورک تایمز همدست مایل در ترویج و ترفیع چیزیکه مک آرتور «رساله پست و کهنه خانم ساسون» می نامد شد. به گفته مک آرتور، نوشته نسخه ۱۱ مارس ۱۹۹۶ در نیویورک آیزورور (ستونی در نیویورک تایمز)

با این همه افتضاحات، خانم ساسون و ناشرش خودشان را از تک و تانمی اندازند و با جسارت تظاهر می کنند که کتاب تجاوز به کویت یک واقعیت بود. چیزی را که هیچ کس در این شرایط پر سرو صدای جنگ که همه ما را تحمیق کرده بود، این بود که خانم ساسون و شرکت نایتسبردج مخفیانه توسط دولت کویت تماماً تأمین مالی شده بودند.

خوشبختانه، دروغگویان و مبلغین عوام فریب، مانند جنایتکاران، اغلب به خاطر پول دست بهر کاری می زنند. درست سه هفته پس از شروع جنگ، خانم ساسون شرکت نایتسبردج را به خاطر تمام طلبهایش به دادگاه کشاند. طبق مدارک واصله در دادگاه عالی کالیفرنیا، واقع در لوس آنجلس، شرکت نایتسبردج، یک توافق محرمانه با سفیر کویت در ایالات متحده به نام سعود نصیر، الصباح داشت که تعداد ۳۰۰ هزار نسخه از این کتاب را به کویتی ها به مبلغ ۵۴۰ هزار دلار فروخت. (دولت کویت نیز تعداد ۲۵۰ هزار نسخه از این کتاب ها را بطور رایگان به نیروهای آمریکائی مستقر در داخل و اطراف عربستان سعودی توزیع کرده بود.) یک قرارداد جداگانه ای ما بین نایتسبردج و خانم ژان ساسون تضمین شده بود که ۷۵۰، ۳۳۳ دلار از مبلغ فوق به

ناشر تعلق داشته باشد، به علاوه، ۵۰ هزار دلاری که در ابتدا به خانم ساسون پیش پرداخت شده بود.

مک آرتور به این نتیجه رسید:

بدون کمک مالی کویتی ها، کتاب تجاوز به کویت هیچ چیز بغیر از یک فریب کوچک لحظه ای نمی توانست باشد، یعنی هیچ چیز بغیر از تعهد جورج بوش به حقوق بشر نمیتوانست باشد.

در حال حاضر بدون شک روشن است که چه کسی هزینه های پرداخت به ساسون و نایتسبردج را برای تولید کتاب تجاوز به کویت پرداخت کرده است. بسیاری از مردم می دانند که فروش این کتابها با حجم بالا یعنی تخفیف بسیار قابل ملاحظه به دولت کویت که در قیمت کل شامل بوده است، و آنرا یک کتاب رتبه بالا در زمره پرفروش ترین ها قرار داده است. اما، دولت کویت هم چنین توافق کرد تا برای چاپ یک میلیون جلد از این کتابها به منظور فروش بطور کلی توسط نایتسبردج بپردازد. در اینجا این نامه دو صفحه ای که از جانب سفیر کویت در ایالات متحده، همان شخصی که دختر ۱۵ ساله خود را فرستاد که به جهانیان در ۱۰ اکتبر ۱۹۹۰ دروغ بگوید را ملاحظه میفرمائید. من فکر میکنم که هر مقام دولتی که به فرزند کوچک خود برای شرکت در چنین عمل شرم آوری اجازه دهد باید بخاطر تجاوز به حقوق این کودک متهم گردد، اما هیچ کس به نظر نمی رسد که چنین مفهومی را به حساب آورد.

توجه داشته باشید که از دو صفحه توافقات زیرقسمت چهار و هفت مورد نظر ما می باشد. یکی ما را متوجه پرداخت هزینه به نایتسبردج به منظور قیمت چاب که ارتباطی با فروش به دولت کویت ندارد میکند و دیگری مصمم است که هیچ کس بغیر از ناشر و ژان ساسون نباید از محتویات آن مطلع گردد. این نوشته با این جمله به پایان می رسد،... «و هیچ کس نباید از این سند و محتوای آن سر دریب آورد.»

پروفیسور داگ کلنر از دانشگاه ----یو سی ال ای، کالیفرنیا در کتاب خود، «خلیج فارس، تلویزیون و جنگ» (در سال ۱۹۹۲ انتشار یافت) به طرز برجسته ای دلیل موجهی از حيله رسانه ها و دولت کویت در تولید اتمسفری که اجازه داد جنگ خلیج اتفاق بیافتد، اقامه کرد:

به عنوان مثال، کمپین تبلیغاتی جنگ جهانی اول اغلب داستان یا تصاویر تجاوز به عفو و قتل نوزادان آلمانی برجسته می شد. بطور خاص، تیم های تبلیغاتی



نشاندهند، با خشم و اعتراض کمونیستها و سایر مردم سریعاً برچیده شد. این گزارش که در سایت آر تی (روسیه)، روزهای ۲۶ و ۲۷ نوامبر ظاهر شده بود، برگرفته شده است

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، و به مرور با قدرت گرفتن امپریالیسم نو پا در این کشور، تا به امروز به عناوین مختلف و در هر فرصتی مزورانه، رهبری ضد کمونیست این کشور سعی در خاموش کردن هر گونه صدای کمونیستهای انقلابی و آزادی خواهان و دور نگه داشتن مردم از دستاوردهای واقعی بولشویک ها در ۳۶ سال حاکمیت حزب کمونیست در روسیه استفاده کرده است. ولی علیرغم تمام این کوشش های بی پایان، مارکسیست - لنینیستها و سایر انسانهای مترقی و آزادی طلب علیه این حاکمان ارتجاعی و ضد کمونیست فاطعانه ایستادگی کرده اند. این حاکمین جنایتکار، گستاخی را تا بدان جا رسانده که سال گذشته در خیال این بودند که آموزگار بزرگ کارگران و زحمتکشان، لنین کبیر را که مومیائی شده و در مرکز میدان سرخ مقابل دید مردم وفادار به او قرار گرفته را به بهانه اینکه سالیانه مخارج بالائی برای ترمیم این مقبره و بدن مومیائی شده لنین کبیر نیاز هست، او را دفن کنند. این جنایتکاران حتی از بدن بی جان این انقلابی کبیر هم وحشت دارند و فکر می کنند که با دفن او می توانند کمونیسم را برای همیشه دفن کنند. اما، چنان مخالفت و مبارزه همگانی علیه این جنایت صورت گرفت که حاکمان را تا به امروز خفه کرده و دیگر جرئت به میان آوردن چنین نظر ارتجاعی

ها در تاریخ می باشد». این کلمات بسیار قوی هستند که از جانب یکی از کارشناسان رسانه ای درجه اول در دنیا بیان می شود. تقریباً ۲۳ سال از انتشار کتاب تجاوز به کویت می گذرد. این کتاب هنوز در کتاب فروشی های مختلف اینترنتی در دسترس خریدار می باشد. پشت جلد کتاب هنوز بدون هیچ گونه شرمندگی شامل این کلمات: «نوزادان زودرس از دستگاه پرورشی بیرون کشیده شدند و بر روی زمین بیمارستان رها شدند تا جان بسپارند.»

مترجم: چون سند ارائه شده با فرمت پی دی اف می باشد، من قادر به انتقال آن در این ترجمه نیستم و با توجه به حجم این مقاله که تقریباً حدود دو برابر مقدار ترجمه بالا می باشد لذا، خواننده را به کل مقاله ارجاع می دهم تا علاقمندان بتوانند از طریق آدرس اینترنتی زیر کل مقاله را که همین طور افشا گر دروغ های بیشتری در مورد نویسنده پر مدعا و خود مدعی، ژان ساسون می باشد بیشتر پی گیری شود.

To read this full article, you need to hold CONTROL key, then CLICK on the web address.

Read the full article / Leggi l'articolo completo: <http://www.uruknet.info/?p=102638>

تهه غولپیکر چمدان تبلیغاتی:

که در میدان سرخ به طور ناگهانی بر زمین

انگلیس و آمریکائی داستانهای سببیت آمیز بیش از حد از اعمال جنایتکارانه "تاتارهای" آلمانی بر علیه بلژیکی بی گناه در جنگ جهانی اول را تولید می کردند. این داستانهای قساوت آمیز سبب شد که افکار عمومی بی تفاوت و انزوا طلب آمریکائی را برای پشتیبانی از ورود آمریکا در جنگ علیه آلمان کمک و بسیج کند. سپس، کلنر چگونگی همین مضمون را علیه عراق ارائه داد که بیش از هفت دهه قبل برای تحریک افکار عمومی در حمایت از جنگ علیه دشمن مورد استفاده قرار می گرفت:

به دنبال مدل جنگ جهانی اول به عنوان کمپین « تجاوز به بلژیک »، هل و نولتون تشخیص دادند که استعاره تجاوز بسیار قدرتمند بود و اینکه کمپین « تجاوز به کویت » با مملو از یک کتاب (ساسون - ۱۹۹۱)، مقالات روزنامه ها، فیلم های بسته بندی شده، عکسها، انتشار مطبوعات، کنفرانسهای خبری و تظاهرات ادامه پیدا کرد. آنجا به طور مکرر رویدادهای رسانه ای مانند «روز ملی کویت آزاد»، «روز دعای ملی» (برای آزادی کویت)، و «روز ملی خبر رسانی دانشجویی»، صورت می گرفت. بوش، شوارتسکف و کارشناسان رسانه ای مدام از استعاره تجاوز استفاده می کردند و هم چنین مکرراً داستان قساوت و سنگ دلی را در مورد نوزادان زودرس کویتی بازگو می کردند.

من اخیراً با پروفیسور کلنر در مورد اطلاعاتش راجع به «تجاوز به کویت» مکاتبه کردم. او به سئوالات من پاسخ داد و گفت که این کتاب «یکی از بزرگترین دروغ



در صورتیکه میخائیل کوسنیروویچ یکی از مدیران ارشد فروشگاه گام که در نزدیکی میدان سرخ روبروی کرملین قرار دارد تأکید کرد که سازندگان چمدان لویی ویتون تمام مدارک مورد نیاز برای نصب را در اختیار دارند اما، اینکه چه کسی و در چه مقامی چنین جوازی را صادر کرده است ابداع روشن نیست.

نمایش موقت تزئین شده تنه لوکس بحث انگیز لویی ویتون به دنبال خشم و عصبانیت مردم یعد از آگاهی از چنین خبری، در سراسر رسانه های روسیه منعکس شد که سریعاً از میدان سرخ برچیده شد.

این تنه که قرار بود به مدت شش هفته به نمایش گذارده شود، مورد انتقاد سخت بسیاری از مردم قرار گرفت، چرا که مردم این رویداد را به شدت نامناسب و بی احترامی به مقدسات خود مردم روسیه می دانند. به دنبال واکنش شدید مردم، دفتر شهرداری مسکو در روز چهارشنبه دستور حذف نصب چنین تنه تبلیغاتی را صادر کرد که سریعاً شروع به برچیده شدن گردید.



تبلیغاتی پرسروصدا در قلب میدان سرخ می دیدند، خشمگین شدند و دست به اعتراض و تظاهرات در میدان سرخ زدند. در این رابطه سرگئی ابوخوو، عضو دوما و عضو "حزب کمونیست" شوروی چنین گفت: « میدان سرخ شأن مخصوصی دارد. این یک مکان مقدسی برای مردم روسیه می باشد. نمادهائی هستند که نباید مبتدل و یا آلوده شوند، چرا که آینده کشور بستگی به آن دارد.»

ابدا روشن نیست که کدام بخش از ساختار دولتی جواز نصب چنین تنه غولپیکر متعلق به لویی ویتون در میدان سرخ را داده است. سرگئی دواپتوو، مشاور خدمات حفاظتی دولت اظهار داشت، « دفتر فرماندهی کرملین مطمئناً اطلاعی در این مورد نداشته و ما فقط مسئول حفظ امنیت هستیم»، وزارت فرهنگ نیز خاطر نشان کرد که آنها نیز هیچ گونه جوازی برای نصب چنین تنه غولپیکری صادر نکرده اند. به طور کلی، ما نمی دانیم که این چیست. این باید مسئولیت نهاد رئیس جمهوری باشد و نه وزارت فرهنگ.

اما، ویکتور جِرکوو، دبیر مطبوعاتی اداره املاک رئیس جمهوری اظهار داشت که « ما چنین اجازه ای را ندادیم. من حتی نمی توانم به شما بگویم که چه کسی چنین دستوری را صادر کرده است.»

را ندارند. همین جنایتکاران باز توطئه دیگری را در سر می پرورانده اند که عملی کنند. میدان سرخ در مسکو به طور ناکهانی و درست در چند متری مقبره ولادیمیر لنین، رهبر کمونیستهای جهان، شاهد بر زمین گذاشته شدن یک چمدان غولپیکر تبلیغاتی، متعلق به لویی ویتون شد. این تنه غولپیکر که به ارتفاع ۹ متر و به طول ۳۰ متر می باشد، تحت پوششی از طلا بر روی الگوی قهوه ای رنگ قرار گرفته بود که حدود سه هفته قبل به عنوان نمایشگاه تاریخی در این محل نمایان شد، و قرار بود در روز دوم دسامبر ۲۰۱۳، افتتاح گردد. بر اساس وب سایت لویی ویتون، « ۲۵ قطعه تاریخی، تقویت شده توسط ۱۲ تا از تأسیسات هنر و ویدیوئی معاصر» نمایشگاه به منظور نشان دادن اینکه چگونه طرح شرکتهای لوکس، « در طول زمان، با حفظ ارتباط با شمایل مسافران و طراحان تکامل یافته است.»

با این کار تبلیغاتی، آنها در نظر داشتند که به بازدید کنندگان یک نگاه اجمالی از تاریخ لویی ویتون بدست دهند و این رویداد شش هفته ای را با اختصاص درآمدهای آن به مؤسسه خیریه، تقویت و تبلیغ بیشتری در رابطه با این کمپانی بدهند.

اما، بسیاری از شهروندان روسی از دیدن آنچه که آنها آنرا فقط یک قطعه تجاری





درجه جهانی کمونیستی

فصل اول - اهمیت شیوه تفکر
۴- رسانه های توده ای مدرن و فرهنگ توده ای بورژوائی به مثابه وسایل عمده شیوع دادن شیوه تفکر خرده - بورژوائی در میان توده ها
به نقل از کتاب استفن انگل: مبارزه در مورد شیوه تفکر در جنبش کارگری - سپتامبر ۱۹۹۵

سازمان دهی پایه اجتماعی دیکتاتوری انحصارات، تحقیف دادن تضادهای طبقاتی تخریب موزیانه آگاهی طبقاتی پرولتاریائی نیاز به دست کاری همه جانبه ی

افکار عمومی دارد. راه انقلابی شماره ۱۸ به ما می گوید:
 « در شبکه ای از یاس و جبر که انحصارات بورژوائی برای حفظ قدرت شایع نموده اند، دست کاری افکار عمومی نقشی اصلی را بازی می کند. این یکی از تکنیکهای سفسطه آمیز به منظور گره زدن توده های کارگر برخلاف منافع شان، به جامعه و دولت بورژوائی می باشد. ایده عبارت است از تاثیرگذاری روی تفکر و عمل توده ها به ترتیبی که بتوان به راحتی آنها را کنترل کرد و در خدمت به انحصارات درآورد، بدون این که متوجه آن شوند.»
 (ویلی دیکهولت، سرمایه داری انحصاری دولتی در جمهوری فدرال آلمان - جفاد، جلد ۲، بخش ۳، ص. ۱۰۰)

نقشه در صفحه ۱۰

پیرامون علل ناکامی رأس نظام در سرنگونی رژیم بشار اسد (بخش اول)

بخش دوم و پایانی این نوشتار پس از اشاره به استراتژی رأس نظام در خاورمیانه علل ناکامی آمریکا در جنگ سوریه را مورد بررسی قرار می دهیم.

عدم اجماع در باره ی آینده ی سوریه
 در عرض بیست و دو سال گذشته (از پایان دوره ی "جنگ سرد" در ۱۹۹۱ تا کنون) رأس نظام و شرکا و متحدان آن نه تنها در مورد پیاده کردن سیاست جهانی "تغییر رژیم" در کشورهای پیرامونی و نیمه پیرامونی (در یوگسلاوی، افغانستان،

با بسیج و مسلح ساختن پیروان متعلق به سلفیست های بنیادگرای گوناگون (سلفیست های تکفیری، سلفیست های دیوبندی و سلفیست های "معتدل" اخوان المسلمین) و گسیل آنان از کشورهای همسایه (ترکیه، اردن، عراق و لبنان) به داخل سوریه، رژیم اسد را سرنگون سازند؟

- در بخش اول این نوشتار پس از بررسی عدم اجماع بین شرکا و متحدین رأس نظام به چگونگی ارتباط آنها با سلفیست های بنیادگرای "آپوزیسیون" می پردازیم. در

- ادعاهای دولتمردان آمریکایی مبنی بر استفاده دولت بشار اسد از تسلیحات شیمیایی علیه "آپوزیسیون" نه تنها بدون مدرک، غیر موثق و حتی غیر منطقی هستند، بلکه نشانه ی این امر می باشند که هدف آنی هم دولت آمریکا و هم متحدین و شرکای آن در سوریه صرفاً "تغییر رژیم" است. ولی چرا آمریکا و "شرکا" (کشورهای عضو "ناتو") با همکاری "متحدین" آمریکا در منطقه (عربستان سعودی، قطر، بحرین، ترکیه و ...) نتوانسته اند در دو سال و نیم گذشته

نقشه در صفحه ۱۵

تبلیغات سراسر دروغ و حيله گرایانه سرمایه داری در حال احتضار برای نجات حیات ننگین خود

گرفته شود. سپس من در یک روز بعد از ظهر به یک کتاب فروشی مراجعه کردم و کتاب «تجاوز به کویت» را برداشتم تا نگاهی به آن بیاندازم، دو سالی بود که از جنگ ۱۹۹۱ در خلیج فارس می گذشت و با یک نگاه اجمالی به این کتاب، حیرت زده شده بودم. از خودم سؤال کردم، «چگونه کسی به خود اجازه انتشار چنین کتابی را که متعلق به زباله

خلیج فارس در سال ۱۹۹۱، در درجه اول در مورد عراق. در آن زمان، من گزارشات درهم و برهمی را در این مورد دریافت می کردم، اما من یک بار دیگر این موضوع را با سهل انگاری به دست فراموشی سپردم و هم چنین متوجه بودم که در پس چنین نوشته هائی تبلیغات گوناگون نهفته است. من علاقه مند چنین وضعیتی نبودم و فکر می کردم زمان بیشتری برای دقت لازم باید در نظر

دو نمونه:
تجاوز به کویت
توسط مالکوم لاگانه، ۱۶ نوامبر ۲۰۱۳
 داستان واقعی سببیت و قساوت علیه شهروندان غیر نظامی در عراق - ژان ساسون
 از اوایل سال ۱۹۹۱، من بطور قابل توجه ای شروع کردم به تحقیق و نوشتن در مورد شرایط خاور میانه، که البته به دلیل جنگ

نقشه در صفحه ۱۷

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

Ranjbar
 P.O.Box 5910
 Washigton DC
 20016
 U.S.A

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

آدرس پست الکترونیکی نشریه رنجبر:
 ranjbar.ranjbaran@yahoo.com
 آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:
 ranjbaran.info@yahoo.com
 آدرس غرفه حزب در اینترنت:
 www.ranjbaran.org